

پیام کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت فرارسیدن نوروز و سال ۱۳۹۵ شمسی

کارگران، مردم مبارز!
فرارسیدن نوروز و سال نو را به همه شما صمیمانه شادباش می‌گوئیم و برایتان در سال جدید شادی و موفقیت روز افزون آرزو داریم. بگذارید در این روز از هزاران رفیق انقلابی و کمونیستی یاد کنیم که در زندانها و شکنجه‌گاه‌ها و در همه عرصه‌های مقاومت و مبارزه سیاسی و طبقاتی علیه بردگی سرمایه داری و حافظان نظم کهن و برای رهایی انسان جنگیده‌اند و جانباخته‌اند. یادشان را گرامی بداریم و به خانواده‌های گرانقدرشان که صبورانه درد جانکاه از دست دادن عزیزانشان را تحمل کرده‌اند درود بفرستیم.

سال نو را به همه عزیزان در بند رژیم جمهوری اسلامی تبریک می‌گوئیم و امیدواریم در آینده ای نه چندان دور در زندان‌های رژیم با قیام توده‌های مردم در هم شکسته شود و این عزیزان سربلند و پیروز به آغوش هم‌زمان و خانواده‌هایشان باز گردند.

عزیزان!
اینکه رژیم جهل و جنایت اسلامی پس از ۳۷ سال هنوز بر سر کار است، یک واقعیت است اما واقعیت دیگری هم وجود دارد و آن اینکه در طول این مدت سنگر مبارزه مردم ایران بر علیه رژیم اسلامی هرگز خالی نبوده است. جمهوری اسلامی انقلاب مردم ایران را پس از سقوط رژیم شاه نه به آسانی، بلکه در یک نبرد چند ساله شکست داد. اما مردم مقاوم در سال‌های بعد و پس از شکست انقلابشان از پای ننشستند. گواه این حقیقت خون هزاران انسان وارسته ای است که در میدان‌های مختلف نبرد با رژیم اسلامی بر زمین ریخته شد، زندان‌هایی است که از انسان‌های پاک‌باخته مملو شده، عقب نشینی‌هایی است که با بنیادها و مقدسات آن ناسازگار بودند، اما

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

در مورد تعیین حداقل دستمزد سال ۱۳۹۵



اطلاعیه شورای نمایندگان احزاب، سازمان‌ها و نهادهای چپ و کمونیست

تعرض دولت و سرمایه داران به کارگران را باید در هم شکست!



افزایش ۱۰۰ هزار تومانی دستمزد و فاصله چند میلیونی با خط فقر!

سال ۹۴، سال ننگ و نفرت حکومت اسلامی تا پایان تاریخ

گردونه‌ی سال ۹۴ به سود سرمایه و کارگزارانش اینگونه، سنگین و خونین بر پیکر و جنازه‌های اردوی کار و ستم بران گذشت! «سالی که کلیددار زندان بزرگ ایران گفت: «باید تا پایان تاریخ به سال ۹۴ افتخار کنیم!» سال آینده با حاکمیت همین مناسبات سرمایه‌داری و باندهای سه گانه، باز هم جز فلاکت و ویرانی و مرگ و رذالت در این وادی طاعون اسلامی زده، افق دیگری در پیش‌روی نیست. خاکریز نخست برای رهایی از ستم و ننگ طبقاتی، سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است.

محرومیت ۱۰ میلیون انسان از سواد لکه ننگی بر پیشانی رژیم اسلامی

دعوی درون خانوادگی رژیم

نمی‌تواند تکیه گاهی برای تامین خواسته‌های مردم باشد!

نقش نفت در بحران سوریه

تروریسم کور در خدمت سیاست‌های خارجی ستیزانه

ای خطیر می طلبد. مبارزه ای که هم اکنون در جریان است، مبارزه ای است که ستون فقرات و نیروی محرکه آن را کارگران آگاه و رزمنده و فعالین و انقلابیون کمونیست می سازند.

کارگران پیشرو، فعالین کمونیست، رفقای حزبی!

آنچه فعالین سوسیالیست در دل جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی انجام می دهند با هیچ کار و فعالیت دیگری قابل جایگزینی نیست. هیچ جریان دیگری درصدد بیدار کردن آن نیروی خفته ای که در اتحاد کارگران موجود است و با بیداری اش عمر استثمار و خفقان به پایان می رسد، نیست. هیچ جریان دیگری راه حقیقی آزادی و رهایی توده های به بند کشیده شده را نمی نمایاند. اگر کارگر متفرق و در حاشیه تحولات سیاسی آتی بماند، آن وقت دست به دست شدن حکومت، جابجایی کابوسی خواهد بود به جای کابوسی دیگر. اگر قرار باشد که این نبرد بزرگ به چنین سرنوشتی دچار نشود، بایستی آگاه بود، متشکل بود، باید معنای پیروزی را شناخت و بایستی جلوداران انقلابی و کمونیست در راس جنبش های پیشرو اجتماعی قرار گیرند و نیرو و توان خود را گسترش دهند.

بگذارید سال نو را با امید به شکل دادن به جبهه های مختلف نبرد سرنوشت سازی که در راه است آغاز کنیم.

بار دیگر نوروز و فرارسیدن سال نو را شادباش می گوئیم.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
اول فروردین ۱۳۹۵ شمسی



بهار آشناتر



مردم کردستان آگاه اند، در مقابل همه این ظرفیت های مبارزاتی تنها حربه ای که رژیم در اختیار دارد، سرکوب است، که آنرا هم در حد زیادی آزموده است و نتوانسته است مردم را مرعوب و صدای اعتراض آنها را خاموش سازد.

در این کشور میلیون ها جوان از این رژیم جنایتکار بیزارند. میلیون ها زن اسیر قوانین ضد انسانی و سنت های مذهبی و مردسالار هستند و از این رژیم متفرند. میلیون ها کارگر بیکارند و با درآمد بخور و نمیری زندگی می کنند و به سرنوشتی این رژیم می اندیشند. میلیون ها معلم و پرستار و کارمند و بازنشسته زیر خط فقر زندگی می کنند، میلیون ها انسان معتادند و سرنوشت اسف بار خود را از چشم این رژیم می بینند. میلیون ها انسان بی خانمان اند و حسرت خوابیدن در زیر یک سقف را در دل دارند، میلیون ها کودک از لذات کودکی بی بهره اند و آرزوی دنیای شاد کودکی را در سر دارند. همه اینها آرزوی دنیایی دیگر را در دل دارند. دنیایی که در آن از آزادی بهره مند باشد، در آن نان و رفاه و آسایش و آرامش و شادی شان تأمین باشد. اما همه می دانیم که با وجود این رژیم استثمارگر، غارتگر، فاسد، مستبد، زن ستیز، کودک آزار، به آن دنیایی که آرزویش را در دل داریم نخواهیم رسید.

اما نکته دارای اهمیت در این شرایط این است که نباید به این رژیم اجازه داد تا با محروم کردن مردم از حداقل حقوق اولیه، سطح توقعات شان را کاهش دهد. این حق ما است و در توانائی اجتماعی ماست که به دنیایی بیاندیشیم که در آن ستمی وجود نداشته باشد و استثمار انسان به دست انسان پایان می یابد. دنیایی که در آن آزادی و رفاه همگانی جای اسارت و بی عدالتی و کمبود و محرومیت را بگیرد و فرصت های یکسان برای رشد و شکوفایی خلاقیت ها و تعالی همگان فراهم می شود. دنیایی که در آن هدف تولید، نه کسب سود بلکه تأمین نیازهای انسان است، جهانی که در آن هر کس به اندازه توانش کار می کند و به اندازه نیازش از مواهب زندگی برخوردار می گردد، دنیایی عاری از جنگ و جنایت و سودپرستی سرمایه، دنیای سرشار از صلح و برابری و آزادی. این جهان دگرگونه را باید ساخت.

تغییر دادن این شرایط، از بین بردن نقاط ضعف این مبارزه، ایجاد اعتماد و اعتقاد به قدرت خود در میان توده های وسیع مردم کارگر و زحمتکش و نشان دادن افق روشن و مطلوب در مقابل توده های عظیمی که خود ناجیان واقعی خویش اند، همه و همه کار و مبارزه

➡ به این رژیم تحمیل گردیدند و این نبرد تا کسب نتیجه قطعی همچنان ادامه خواهد یافت.

امروز سران رژیم اسلامی به مردم وعده می دهند که پس از توافقات هسته ای و عادی شدن رابطه با کشورهای غربی، گویا درهای رونق اقتصادی و رفاه و آسایش بر روی جامعه ایران گشوده خواهد شد. اما دیدیم که به مصداق ضرب المثل "سالی که نکوست از بهارش پیداست"، بهار امسال پس از گذشت چند ماه از این توافقات هم، با تعیین دستمزد چهار مرتبه زیر خط فقر، با گرانتر شدن کالاهای اساسی مورد نیاز مردم، با تشدید بیکاری، با بگير و ببندهای بیشتر کارگران پیشرو و فعالین عرصه های فعالیت مدنی و ده ها محدودیت دیگر آغاز شد.

امروز بنیادهای اقتصاد ایران آشفته و به هم ریخته است، انسجام درونی رژیم بر سر استراتژی بقا ضعیف تر شده است. بدون شک سرمایه گذاران غربی بسیار با احتیاط عمل خواند کرد و با شامه تیز سود طلبانه ای که دارند، بیگدار به آب نخواهند زد. اگر چه در حضورشان نیز برای طبقه کارگر چیزی جز تشدید استثمار متصور نیست، اما در باغ سبزی که سران رژیم در این زمینه به مردم نشان می دهند، در واقع سرابی بیش نیست.

رژیم جمهوری اسلامی بار سنگین این بحران را بر دوش کارگران و مردم کم درآمد انداخته و زندگی و معیشت روزانه اکثریت مردم این کشور را از هرسو تحت فشار قرار داده است. بخش های وسیعی از کارگران تاوان بحرانی را پس می دهند که آنان را از خط تولید بیرون انداخته و بیکارشان کرده است. کارگرانی هم که هنوز کار خود را از دست نداده اند، دستمزدهای چند برابر پایین تر از خط فقر کفاف تأمین زندگی شان را نمی دهد. بیش از نیمی از جمعیت کشور زیر خط فقر زندگی میکنند، بخش های وسیعی از مردم کم درآمد ناچار شده اند از بسیاری از نیازهای زندگی شان که تا دیروز کم و بیش به آن دسترسی داشتند، صرف نظر کنند و به زندگی فقیرانه تری تن در دهند.

در چنین شرایطی سران رژیم که به خوبی اطلاع دارند طبقه کارگر ایران از چه ظرفیت های بالقوه ای برای فلج کردن چرخ اقتصاد این کشور برخوردار است، می دانند در دل زنان این کشور چه نفرت عمیقی از حکومت اسلامی لانه کرده است، می دانند که نسل جوان این کشور در چه ابعادی در برابر این رژیم و سنت ها و روش ها و فرهنگ ارتجاعی مقاومت می کنند، از توانائی بالقوه و بالفعل جنبش انقلابی

اسلامی بودیم . رژیم جمهوری اسلامی برای مهار جنبش کارگری در طی چند ماه گذشته تعرض جدیدی، علیه فعالان کارگری را از طریق محاکمات ناعادلانه و محکومیت های طولانی مدت زندان سازمان داده و از همین رو مبارزه برای رهایی فعالین کارگری و همه زندانیان سیاسی و عقیدتی امری است که باید در دستور کار همه مردم آزاده ایران در سال آینده قرار داشته باشد.

ما باردیگر فرارسیدن بهار را به همه مردم آزاده ایران و به همه آن هایی که این سنت دیرپا و فرهنگ ستایشگر بهار را جشن می گیرند تبریک گفته و برای همه آن ها سالی سرشار از امید برای ساختن دنیایی بهتر آرزو می کنیم. بنای این دنیای بهتر هنگامی ممکن خواهد بود که جنبش های اجتماعی و اعتراضی درون کشور در پیوند با جنبش های طبقاتی اردوی کار و زحمت تلاش های خود را برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و براندازی نظم بهره کشی سرمایه داری متحد سازند. با این امید به استقبال سال نو، سال ۱۳۹۵ می رویم.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

هیئت هماهنگی

شورای نمایندگان احزاب،

سازمانها و نهادهای چپ و کمونیست

جمعه ۲۸ اسفند ۱۳۹۴

برابر با ۱۸ مارس ۲۰۱۶

از پیکارهای خود به نمایش نهادند. اعتصابات کارگری در همه بخش های اقتصادی، اعتصابات سراسری معلمان و پرستاران نشان دهنده ابعاد وسیع مقاومت اردوی بی شمار کار در برابر تهاجم حاکمیت اسلامی به موقعیت طبقه کارگر و توده زحمتکش بود.

رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی، در آخرین روزهای سال با اعلام رقم ۸۱۲۱۶۴ تومان که سه برابر زیر خط فقر می باشد به عنوان حداقل دستمزد نشان داد که همچنان عامل اصلی فقرگستری میلیونی توده های کارگر و زحمتکش ایران بوده و چالش پی گیر و وقفه ناپذیر اردوی کار و تلاش برای سال آینده با همگامی پرشتاب تری ادامه خواهد یافت. سالی که گذشت، سیاست های ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی علیه زنان، دانش جویان، اقلیت های ملی و مذهبی، اهل قلم، هنرمندان، وبلاگ نویسان همچنان ادامه یافت و تخریب محیط زیست کشور بحران های خانمان سوزی نظیر بحران آب و تخریب و نابودی پوشش های بوم زیستی ایران در همه عرصه ها را رقم زد. در برابرین ویرانگری همه جانبه اما جنبش های اجتماعی در عرصه های گوناگون قد علم کرده و جوانه های مقاومت بر بستر باوراین جنبش ها در حال جوانه زدن و روئیدن است. سال ۱۳۹۴ را می توان سال اعتراضات و اعتصابات گسترده زندانیان سیاسی و عقیدتی علیه رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی نامید که فعالین کارگری زندانی از جمله پیشگامان این مقاومت ها بودند. سالی سرشار از مبارزه و پایداری که شاهد قتل کارگر کمونیست شاهرخ زمانی توسط دژخیمان رژیم جمهوری

بهاران خجسته باد!

فرا رسیدن بهار و آغاز سال نو بر شما مردم زحمتکش و آزادیخواه خجسته باد!

کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان! بهار، جدید حیات طبیعت با ضرب آهنگ سالانه خود بار دیگر از راه می رسد تا زندگی مردمان طراوت و نشاط خود را برای باردیگر باز یابد؛ بهار آزادی و رهایی اما چرخه سالیانه ندارد و برای دست یابی به آن باید با مبارزه ای مستمر و منسجم جنگید و رژیم جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری را به گورستان تاریخ سپرد! در آستانه فرا رسیدن سال نو به شما مردم آزادیخواه که سال دیگری در مبارزه علیه ارتجاع مذهبی حاکم را سپری ساختید تبریک می گوئیم و امیدواریم که سال جدید سال بهتر و پرثمرتر در مبارزه برای رهایی از اسارت رژیم باشد که تار و پود آن از فساد، استبداد، تاریک اندیشی و بهره کشی در هم تنیده شده و با سیاست های داخلی، منطقه ای و بین المللی فوق ارتجاعی خود جامعه ما را به ورطه نیستی سوق می دهد.

کارگران ایران در سال گذشته لحظه ای برای احقاق حقوق خود از پای ننشسته و در مصاف با رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و بهره کشی کارگزاران آن، کارنامه درخشانی



ناهید وفائی

و خاموشی سودی ندارد
پس دو باره بر خواهیم خواست
به خاطر تمام مردمانی
که زندگی
آنها را از یاد برده و
عطر شکوفه های تو
به دخمه های تاریک آنها نمی رسد.

.....

پیامت را در یافتیم بهار!

ما هم

هم نفس با تو

نو می شویم

هم نفس با تو

دیگر می شویم.

بهار همگی مملو از امید باد!

پیامت را دریافتیم بهار!
ما

از غرّش پر ابهت آبشار های ات

از آواز دلربای پرنده گانت

از روشنایی آفتاب مهربانت

و از جاذبه ی بنفشه های خندانت آموختیم

که امید هرگز نمی میرد



اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در مورد تعیین حداقل دستمزد سال ۱۳۹۵

«نتایج بررسی بودجه خانوار مناطق شهری ایران، سال ۱۳۹۳ از انتشارات بانک مرکزی، شهریور ۱۳۹۴» و در نظر گرفتن تورم در سال ۱۳۹۴ و پیش بینی محتاطانه تورم در سال ۱۳۹۵ به رقم ۳/۵ میلیون تومان در ماه بالغ می شود و مزد ماهیانه کارگران باید این هزینه را پوشاند. همچنین "سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه"، "سندیکای نقاشان استان البرز"، "انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه"، "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری"، "اتحادیه آزاد کارگران ایران"، "کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری"، و "کانون مدافعان حقوق کارگر" با انتشار بیانیه مشترکی به تاریخ ۲۱ بهمن ۱۳۹۴ اعلام کرده اند که میزان دستمزد باید "مطابق با استانداردهای مدرن و متعارف و بالای خط فقر (۳.۵۰۰.۰۰۰ تومان) تعیین شود و فارغ از هر وضعیتی که اقتصاد سرمایه داری، خارج از اراده کارگران به آن دچار گشته و در آن دست و پا می زند، محقق گردد". متعاقب این بیانیه ها "سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه" در اطلاعیه ای به تاریخ ۵ اسفند ۱۳۹۴ با تأکید بر این واقعیت که دستمزدهای چند برابر زیر خط فقر با هزینه های واقعی زندگی هم خوانی ندارند و سفره کارگران هر روز خالی تر از روز قبل میشود، "خواهان تعیین حداقل دستمزد بالاتر از خط فقر و به میزان سه و نیم میلیون تومان در ماه شده است.

حزب کمونیست ایران این تلاش ها و طرح خواست واحد در زمینه افزایش دستمزد از جانب تشکلهای مستقل و فعالین و پیشروان جنبش کارگری را گامی مهم در مبارزه کارگران ایران برای افزایش دستمزد ارزیابی کرده و از آن حمایت و پشتیبانی می کند. آنچه آشکار است دولت روحانی در دوره پساجرام در تلاش است تا برای جلب سرمایه گذاری خارجی و تضمین سودآوری سرمایه ها و جبران خسارات دوره تحریم ها، سیاست ریاضت کشی اقتصادی و تعرض به سطح زندگی و معیشت کارگران و توده های محروم جامعه را ادامه دهد. تعیین حداقل دستمزد سه، چهار مرتبه زیر خط فقر جنبه قانونی دادن به این تعرض است. در این شرایط تنها با متحد کردن و سراسری کردن مبارزات پراکنده کارگران می توان افزایش دستمزدها را به رژیم و سرمایه داران تحمیل کرد. مبارزه برای یکپارچه کردن و سراسری کردن این مبارزات در همانحال بستر مناسبی برای ایجاد وحدت در صفوف کارگران و زمینه سازی برای ایجاد تشکلهای توده ای و طبقاتی کارگران است. درشرایطی که خود کارگزاران رژیم از خط فقر دو میلیون و نیم تا سه میلیون تومان سخن می گویند و تشکلهای مستقل کارگری و فعالین و پیشروان جنبش کارگری برخواست افزایش دستمزدها تا سقف سه و نیم میلیون تومان در ماه تأکید می کنند، تلاش بی وقفه برای یکپارچه کردن و سراسری کردن اعتصابات کارگری و مبارزه حول افزایش دستمزدها و دیگر مطالبات عاجل طبقه کارگر و اتحاد عمل فعالین و پیشروان کارگری حول آنها می تواند گام مهمی در راستای مقابله با تعرض همه جانبه رژیم سرمایه داری ایران باشد.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۱۹ اسفند ۱۳۹۴ / ۹ مارس ۲۰۱۶

بعد از چند هفته جار و جنجال تبلیغاتی نهادهای ضد کارگری وابسته به رژیم و وزارت کار بر سر تعیین حداقل دستمزد کارگران برای سال ۱۳۹۵، سرانجام شورای عالی کار میزان حداقل دستمزد تعیین شده را اعلام کرد. شورای عالی کار که از نمایندگان دولت، نمایندگان کارفرمایان و نمایندگان تشکلهای "کارگری" وابسته به رژیم تشکیل شده است یک نهاد ضد کارگری است و از منافع سرمایه داران حفاظت می کند. بر اساس تصمیم شورای عالی کار جمهوری اسلامی میزان حداقل دستمزد ماهانه با ۱۴ درصد افزایش، ۸۱۱ هزار و ۶۸۰ تومان تعیین شده است. مبلغ تعیین شده باضافه مزایایی از قبیل حق اولاد، حق بن و حق مسکن و ... که بخشی از دستمزد کارگران است و بصورت پاره پاره به آنها پرداخت می شود، باز هم سه تا چهار مرتبه پایین تر از خط فقر است. دولت روحانی با اعلام افزایش ۱۴ درصدی دستمزدها تردیدی باقی نگذاشته است که می خواهد خسارات و زیانهای دوره تحریم ها را با گذاشتن بر دوش طبقه کارگر و با تحمیل فقر و فلاکت روز افزون به میلیون ها خانواده کارگری جبران نماید.

اعلام افزایش ۱۴ درصدی دستمزدها در حالی است که بانک مرکزی ایران خط فقر برای یک خانوار چهار نفره در سال ۹۴ را ۲.۵ میلیون تومان و کارشناسان اقتصادی رژیم این نرخ را ۲.۷ میلیون تومان اعلام کرده اند. در چنین شرایطی افزایش دستمزدها بر مبنی نرخ تورم اعلام شده از جانب بانک مرکزی با هزینه تأمین حداقل نیازهای یک خانواده کارگری اصلاً خوانایی ندارد. از این گذشته با توجه به اینکه طی ۳۶ سال گذشته همواره نرخ تورم اعلام شده از جانب بانک مرکزی با نرخ تورم واقعی بسیار فاصله داشته است، در نتیجه تداوم این روند طی سالیان متمادی حداقل دستمزد تعیین شده چهار مرتبه به زیر خط فقر سقوط کرده است. بطوری که اگر حداقل دستمزد ۷۱۲ هزار تومانی سال ۱۳۹۴ را ۳۰۰ درصد هم افزایش دهند نه تنها قدرت خرید کارگران را ترمیم نمی کند بلکه به خط فقر رسمی هم نمی رسد. از این رو در شرایط کنونی ایران افزایش دستمزدها حتی بر اساس نرخ تورم واقعی پاسخگوی حداقل نیازهای یک خانواده کارگری نیست. از این رو مطالبه افزایش دستمزد بر مبنای نرخ تورم در ایران موضوعیت خودش را از دست داده است.

با توجه به این واقعیات، فعالین و پیشروان کارگری و تشکلهای نهادهای کارگری مستقل از دولت در ایران با انتشار بیانیه هایی خواهان افزایش حداقل دستمزد بالای خط فقر و متناسب با تأمین هزینه یک زندگی انسانی شده اند. برای نمونه "کارگران پروژه های پارس جنوبی"، "جمعی از کارگران پتروشیمی های منطقه ماهشهر و بندر امام"، "فعالان کارگری جنوب"، "جمعی از کارگران محور تهران - کرج" و "فعالان کارگری شوش و اندیمشک طی بیانیه مشترکی به تاریخ ۱۳ بهمن ۱۳۹۴ تأکید کرده اند که "کارگران مزدی بیش از ۸۰ درصد محصولات و خدمات کشور را تولید می کنند. از این رو کاملاً طبیعی است از مزدی برخوردار باشند که هزینه متوسط زندگی یک خانوار شهری را تأمین کند. هزینه متوسط زندگی یک خانوار چهار نفره براساس داده های

اطلاعیه شورای نمایندگان احزاب، سازمان ها و نهادهای چپ و کمونیست در مورد اعلام حداقل دستمزد کارگران در سال جدید تعرض دولت و سرمایه داران به کارگران را باید در هم شکست!

می‌افتد.

برای دولت روحانی در دوره پسا برجام با سیاست کلان ترغیب سرمایه داران خارجی و داخلی به سرمایه گذاری در ایران که قرار است خسارات و زیان های ناشی از دوران تحریم جبران شود تنها راه "عملی" پائین آوردن هزینه ها و بطور مشخص هجوم به زندگی و معیشت کارگران است. برای این کار باید همزمان هرگونه مقاومت کارگران در هم شکسته شود. گسترش سرکوب اعتراضات کارگری و تحت فشار گذاردن فعالین و رهبران عملی مبارزات کارگری در هفته ها و ماه های گذشته بستر سازی برای این تهاجم وحشیانه می باشد.

واقعیت این است که یک نزاع دائمی مابین آنها که دستمزد می گیرند و آنها که دستمزد می دهند جریان دارد و نباید فراموش کرد وقتی که از دستمزد صحبت می شود، آن مقوله ای منظور است که بر مبنای آن مهمترین تضاد تاریخی جامعه بورژوازی یعنی مبارزه پرولتاریا علیه بردگی سرمایه تولد و رشد یافته است. امروز با وجود تمام تغییراتی که در دو جانب این تضاد بوجود آمده، ذره ای از اهمیت این امر که پرولتاریا برای پایان دادن به کار مزدی باید دولت بورژوازی را به زیر کشیده و دولت خود را جایگزین آن کند، نمی کاهد.

نباید فراموش کرد که دستمزد چیزی جز عقد قرارداد بین کارگر و کارفرما نیست. بدیهی است که در عقد این قرارداد مجموعه مناسبات حاکم در جامعه نقش بازی می کنند و دولت در تعیین این شرایط نقش کلیدی دارد. اگر کارگران فاقد تشکل های مستقل خود باشند و یا ارتش عظیمی از ذخیره کار در جامعه موجود باشد، در اینصورت کارگران در عقد این قرارداد از شرایط نامناسبی برخوردار خواهند بود و درست به این دلیل است که اهمیت تشکل های مستقل، توده ای و سراسری کارگران، ضرورت تحزب کمونیستی کارگران و اهمیت تلاش برای اتحاد نیروهای چپ و کمونیست جهت حضور قدرتمند قطب چپ در جامعه آشکار می گردد. نباید فراموش کرد که مبارزه برای افزایش دستمزد یک مبارزه دائمی و روز مره کارگران است. از اینرو ما با تمام نیرو از مطالبات و مبارزات تشکل های مستقل کارگری جهت افزایش حداقل

دستمزد به سه و نیم میلیون تومان

یک خانوار چهار نفره را بین دو و نیم و سه میلیون تومان برآورد می کنند و حتی طبق بررسی مرکز آمار ایران با احتساب نرخ تورم چهارده درصد در سال ۱۳۹۵ خط مطلق فقر برابر یک میلیون و پانصد و بیست و هشت هزار تومان است، در اینصورت حداقل دستمزد مصوبه یعنی هشتصد و یازده هزار و ششصد و هشتاد تومان، آشکارترین بیان تحمیل فقر مطلق و نه حتی فقر نسبی به کارگران است. البته وقتی ترکیب ارگان تصمیم گیری متشکل از کارگزاران سرمایه باشد، نباید انتظار داشت که تصمیم دیگری غیر از این رقم به عنوان حداقل دستمزد در سال جدید اعلام شود.

از آنجاکه که طی بیش از سه دهه گذشته همواره نرخ تورم رسمی بسیار پایین تر از نرخ تورم واقعی اعلام شده است و تعیین حداقل دستمزد بر اساس نرخ تورم رسمی باعث شده که دستمزد تعیین شده به چهار برابر پایین تر از خط فقر سقوط نماید. بطوری که اگر حداقل دستمزد ۷۱۲ هزار تومانی سال ۱۳۹۴ را چهار برابر هم افزایش دهند نه تنها کاهش قدرت خرید کارگران جبران نمی شود بلکه رقم اعلام شده به خط فقر رسمی هم نمی رسد.

تازه این حداقل دستمزد شامل حدود سیزده میلیون کارگری است که تحت پوشش "قانون کار" رژیم هستند. آن میلیون ها کارگری که در مراکز کوچک کار می کنند، آن خیل عظیم کارگران با قراردادهای سفید امضاء، قراردادهای موقت و تضمینی و میلیون ها زنی که "دور کاری" و یا کار بی اجر و موجب خانه را انجام می دهند و صدا البته آن میلیون ها کارگر بیکار شده و اخراجی دسترسی به همین حداقل را هم نداشته و به واقع برده کامل سرمایه داران زالو صفتند و این در شرایطی است که حتی پرداخت همین حداقل هم ماه ها به تاخیر



همه ساله طی ماه های آخر سال در ایران آشکارا دو جبهه در مقابل هم صف می کشند. در یک طرف کارفرمایان، دولت بمثابه بزرگترین کارفرما و تشکل های وابسته به آنها و در طرف دیگر کارگران و تشکل های مستقل کارگری. مضمون این صف آرایی جدال بر سر افزایش دستمزد است. همه آمار و ارقام از سوی جبهه متحد سرمایه دستکاری می شوند تا از درونش عددی بیرون بیاید که استثمارگران می خواهند به کارگران حقه کنند. در جانب دیگر فعالین پیشرو جنبش کارگری و تشکل های کارگری مستقل از دولت، کارفرمایان و عوامل آنان ایستاده اند و خواهان افزایش حداقل دستمزد بالای خط فقر و متناسب با تأمین هزینه یک زندگی انسانی شده اند.

امسال نیز با همین صف آرایی روبرو شدیم و البته این چیز تازه ای نبود. همه می دانیم و کارگران از همه بهتر که در طول سی و اندی سال گذشته به طور مداوم دستمزد کارگران به بهانه های مختلف مورد هجوم قرار گرفته است. زمانی به بهانه جنگ با عراق، زمانی به بهانه بازسازی بعد از جنگ، زمانی به بهانه تعدیل اقتصادی و زمانی به بهانه محاصره اقتصادی و گسترش تحریم های امپریالیستی و اکنون هم در دوره پسا برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) در بستر جدال های جناح های حکومتی، بر سر اقتصاد طرفدار غرب _نئو لیبرالی_ و یا "اقتصاد مقاومتی" که نتیجه اش فقر مطلق برای کارگران است.

شورای عالی کار متشکل از نمایندگان دولت، کارفرمایان و تشکل های همسو با آنان بعد از چندین ماه و هفته ها جار و جنجال و عوامفریبی افزایش چهارده درصدی حداقل دستمزد را اعلام کردند. باید به روشنی گفت که این حداقل دستمزد، نه بر مبنای نیازهای اولیه کارگران، بلکه بر مبنای نیازهای دولت و سرمایه داران تعیین شده است. باید به روشنی گفت آنچه را که به نام حداقل دستمزد تصویب کردند حتی از حد ترمیم فیزیکی نیروی کارگران پائین تر است. از این رو باید با صراحت از تحمیل فقر مطلق صحبت کنیم. مگر غیر از این است که فقر مطلق یعنی کمبود در برآوردن نیازهای اساسی شامل غذا، آب آشامیدنی سالم، تسهیلات و وسایل بهداشتی و سرپناه! زمانی که حتی خوشبینانه ترین آمارها هزینه

جهان امروز

نشریه سیاسی
حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق
پست الکترونیک دریافت دارید، آدرس
خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

* جهان امروز تنها مطالبی که
صرفاً برای این نشریه ارسال
شده باشد را چاپ می کند.
* استفاده از مطالب جهان
امروز با ذکر مآخذ آزاد است.
* مسئولیت مطالب جهان-
نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و
کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد
است. این امر قبل از چاپ به
اطلاع نویسنده می رسد.
* مطالب جهان امروز با برنامه
"ورد فارسی" تایپ می شود و
حداکثر سقف مطالب ارسالی
سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲
است.

برابر با بیست و پنجم مارس ۲۰۱۶

اعضاء ها به ترتیب حروف الفبا :

- ۱- اتحاد چپ ایرانیان در خارج کشور
- ۲- اتحاد چپ سوسیالیستی ایرانیان
- ۳- حزب کمونیست ایران
- ۴- سازمان اتحاد فدائیان کمونیست
- ۵- سازمان راه کارگر
- ۶- شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران- استکھلم
- ۷- شورای فعالین سوسیالیست و آزادیخواه- هامبورگ
- ۸- کانون اندیشه کپنهاگ -دانمارک
- ۹- کمیته حمایت از مبارزات جنبش کارگری ایران- دانمارک
- ۱۰- کمیته حمایت از مبارزات کارگران ایران- فنلاند
- ۱۱- کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)
- ۱۲- کمیته یادمان کشتار زندانیان سیاسی دهه ۶۰ در ایران - مونترال، کانادا
- ۱۳- هسته اقلیت

→ پشتیبانی می کنیم. تردیدی نباید داشت که این زندگی فلاکت بار سرنوشت ابدی و ازلی طبقه کارگر و همه مزد و حقوق بگیران نیست. تنها و تنها از طریق مبارزه متشکل و سازمان یافته است که می شود به این وضعیت فلاکتبار و فقر پایان داد.

هر طبقه ای اشکال ویژه مبارزاتی خود را دارد. در شرایط کنونی و توازن قوای موجود، به هم پیوستن مبارزات پراکنده کارگران از طریق ایجاد تشکل های سراسری کارگری در امر تدارک برای اعتصاب عمومی کارسازترین وسیله جنبش کارگری جهت پیشبرد مبارزه اش می باشد. این بسیار مهم است که نه تنها کارگران در مقیاس وسیع، بلکه خانواده های آنان و نه تنها کارگران شاغل، بلکه کارگران بیکار و کارگرانی که مشمول قانون کار نمی شوند را هم جهت پیشبرد این مبارزه بسیج و سازمان داد. مبارزه جهت افزایش دستمزد مبارزه ای است که می تواند مقابله ما با تعرض لجام گسیخته رژیم را از پشتیبانی میلیونی همه مزد و حقوق بگیران و همه اقشار تحتانی جامعه بهره مند سازد.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم
ششم فروردین ۱۳۹۵

اعضا، هواداران و دوستان حزب کمونیست ایران و کومه له! مردم آزاده و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه های قابل دسترس تر، فعالیت هایش را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی ای شایسته انسان پیش ببرد!
ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک های مالی خود را به تشکیلات های ما در هر محلی که هستید برسانید.

کمک مالی
به
حزب کمونیست
ایران
و
کومه له

تماس با
کمیته تشکیلات داخل کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات
داخل کومه له (فکس)

takesh.komalah@gmail.com

رشید رزاقی

افزایش ۱۰۰ هزار تومانی دستمزد و فاصله چند میلیونی با خط فقر

دولت تعیین شد و نشان داد که در نگرش و عملکرد دولت از جهت یابی خاصی به سمت کارگران و یا کارفرمایان پیروی نشده و همه ما در یک سمت به سوی مصلحت نظام حرکت کرده ایم". - هیئات به آقای ربیعی، که این "افتخار آفرینان" را برای دریافت مدال قهرمانی بمنزله سرداران جبهه اقتصاد مقاومتی معرفی نکرد؟! و چه داند کسی؟ که نامشان در لیست وارد نشده باشد! ربیعی در پایان شرح مآووقع جلسه برای خبر نگاران، کارگران ایران را با این وعده: "سال آینده قطعاً بهتر از امسال خواهد بود و مطمئن هستم سال آینده در مورد مزد نیز تصمیمات بهتری خواهیم گرفت"، روانه سر جالیز کرد. جمال رزاقی عضو هیئت مدیره کانون انجمن های صنفی کارفرمایان نیز در اظهاراتی پیش دستانه و منت گذار - مدعی شد که شورای عالی کار به کارگران امتیاز زیاد و بیش از توان کارفرمایان داده است. او تأکید نمود با وجود تورم ۱۲ درصدی و خالی بودن ظرفیت بنگاههای تولیدی و تعطیلی نیمی از کارخانه ها، اضافه دستمزد ۱۴ در صد معقول نیست و هزینه تولید را به ضرر کارفرما بالا می برد. وی که از کتمان حقیقت ابا ندارد، براین باور است: که وضع کارگر از کارمند بهتر است و نباید معیشت او توسعه یابد. آهنی عضو هیئت مدیره کانون عالی کارفرمایان نیز که تنگ نظری طبقاتی او را به کور فهمی اقتصادی گرفتار کرده، از رزاقی هم ایده و همکارش سبقت میگیرد و با پیشنهادی مادی و عملی، کاهش در آمد کارگران را به دولت توصیه میکند: تا سقف مالیات کارگران که هم اکنون ۳۵۰ هزار تومان است به میزان ۱۰ تا ۱۵ در صد افزایش یابد. در چنین مجمعی، دولت و کارفرما در قالب شرکای متحد و طبیعی سوار بر گرده خواجگان کارگر نما دست به یکی کردند تا با مغلطه و سفسطه خاک به چشم کارگران ایران بپاشند. با تهدید و شفاعت برای اقتصاد منهدم و به سرقت رفته، وضعیت وخیم آن را واسطه قرار دادند تا دل کارگران را به رحم آورند و آنها با پوشیدن جلیقه نجات بخش اینار و از خود گذشتگی، از بهای معقول و واقعی ارزش نیروی کار خود گذشت نمایند. علیرغم تصریح ماده ۴۲ قانون کار مبنی بر ملاک قرار دادن تورم و هزینه سبد معیشت، شورا تنها به نرخ تورم اکتفا کرد و به عنوان یگانه

می رود. مقوله مزبور بر استقلال و آزادی عمل انجمن ها و حمایت از حق ایجاد تشکل مستقل کارگری تأکید دارد و جمهوری اسلامی در واکنش به مصوبات این نهاد جهانی نسبت به اصلاح فصل ششم قانون کار چشم پوشی و مقاومت بیجا می کند. امسال هم به برکت چنین تجمعی، جلسات به ظاهر چانه زنی، که در واقع به گپ توجیه گری شباهت داشت! منادیان حکومتی را تفهیم نمودند تا با جسارت بیشتر مصالح نظام ونوحه مظلومه شرایط دشوار اقتصادی جمهوری اسلامی را در صفوف طبقه کارگر وعظ خوانی کنند. عامدانه جلسات مزبور تا دقیقه ۹۰ کش داده شد، تا به سبب شرایط ویژه پایان سال و برگزاری جشن نوروزی از حساسیت موضوع کاسته شود. علی ربیعی وزیر کار و رفاه اجتماعی ریاست جلسه شورای عالی کار برای اخذ تصمیم نهایی در تعیین حداقل دستمزد که ۹ ساعت به درازا کشید به عهده داشت. او با بهره گیری از ترکیب دلخواه چنین مثلی که تناسب رأی را با نسبت ۸ به ۳ به نفع دولت به مثابه کارفرمای بزرگ و کارفرمایان بخش خصوصی توزین کرده بود، اضافه دستمزد اندک و نامتناسب با تورم واقعی و هزینه سبد معیشت کارگران و نا همگون با شاخص خط فقر را به بار گران کارگران افزود. اگرچه دو تن از نمایندگان کارگری مورد حمایت دولت از امضای توافقنامه سر باز زدند و نفر سوم در دلباختگی به انباشت سرمایه و به اصطلاح رشد بنگاههای اقتصادی و جبران عقب ماندگی آنها به قیمت تشدید استثمار و بردگی کارگران تن به رضا سپرده بود، با این وجود، هیچ مخالفتی نمی توانست مسیر رأی و تصمیم ۸ نفر نماینده کارفرما را منحرف کند و لذا سهم عقب افتادگی دستمزد ناپرداخته نسبت به تورم، همچون گذشته انباشته شد. وزیر کار در پایان جلسه، با اتکاء به کاربرد ابزاری دولت به مثابه ابزار پیشگیری و مقابله با خواست ها و مطالبات طبقه کارگر، و بدون توجه به نقش اجتماعی آن در رعایت سامان دهی نسبی و تأمین حقوق تولید کنندگان، با افتخار این مهره چینی ناهنجار و این تصمیم استثمار گرانه را نشانه تفاهم و احساس مسئولیت گروه های شرکت کننده در جلسه، به سرنوشت نظام اسلامی معرفی کرد. او گفت: "دستمزد ۹۵ بر پایه سه جانبه گرایی، سرمایه اجتماعی نظام و

شورای عالی کار برای تعیین حداقل دستمزد کارگران در سال ۹۵ به راه انداختن جار و جنجال تبلیغاتی وانتظار برانگیز، و پس از چندین ماه برگزاری جلسات بی خاصیت چانه زنی همان نتیجه ای را اعلام کرد که سالیان پیش داستان آنرا تکرار کرده بود. سرنوشت تعیین میزان حداقل دستمزد و مزایای بیش از ۲۰ میلیون کارگر که کیفیت و نحوه معیشت بیش از ۴۰ میلیون نفراز اعضاء خانواده آنها به آن بستگی دارد، هر ساله توسط سه گروه "باصلاح نمایندگان کارگری"، نمایندگان دولت و کارفرمایان بخش خصوصی که از آن به عنوان مثلث شرکای اجتماعی یا همان مثلث سه جانبه گرایی یاد می شود رقم می خورد. جمهوری اسلامی در ترکیب مثلث یاد شده، حضور نمایندگان واقعی و مستقل کارگری را نمی پذیرد و به روش و شیوه ای نامشروع نمایندگان کارگری وابسته به شوراها و انجمن های اسلامی را در ضلع سوم منتسب به کارگران جایگزین می کند. بدین ترتیب و با توجه به عملکرد امنیتی و وظایف مغایر با کارکرد طبقاتی این تشکل ها، شکل و مضمون مرجع سه جانبه موجود یعنی شورای عالی کار، فاقد هرگونه تجانس و صلاحیت بمنزله طرف روابط متقابل نیروی کار با سرمایه بر سر توافقات صنفی است، و برای گفتگوی اجتماعی، مکانیسمی ناکار آمد و جلوه ای ضد کارگری تمام عیار دارد. نهاد سه جانبه گرایی در چالش های پیش روی جهانی شدن سرمایه، بعنوان اصلی در سازمان بین المللی کار پذیرفته شده و در چهارچوب موازین و نظامندی کشورهای پیشرفته یا در حال توسعه جایگاه خاص دارد. اما جمهوری اسلامی با وجود عضویت در سازمان مذکور با اتکاء به وجهه اسلامی و سرشت سرمایه داری و ضد کارگری اش صرفاً به ظاهر و شکل صوری و جنبه کاربردی سه جانبه گرایی و اصطلاح شرکای اجتماعی در خدمت به اهداف نظام اسلامی می نگرد. لذا علیرغم انتقادات مکرر سازمان بین المللی کار به نا همخوانی نهاد های موجود با معیار و استاندارد تعریف شده درمقاله نامه شماره ۸۷ سازمان بین المللی کار، جمهوری اسلامی با استناد به دلایل فرهنگی و ارائه اطلاعات نادرست، و سیاسی جلوه دادن انتقادات از هرگونه باز نگری طفره

است. بهمین لحاظ اگر میزان تورم از دوره قبلی زیادتر نباشد کمتر از آن نیست. فرا تر از این ها: سوای بی ارزش شدن دلار آمریکا به سبب سیاست های جهانی آمریکا که بر پولهای محلی تأثیر گذار است. دولت راسا و عامدا در کاستن از ارزش ریال تداخل میکند تا بدین وسیله به حقوق و دستمزد کارگران دستبرد بزند و سهمی از کسری بودجه و هزینه اش را از این طریق جبران کند.

تورم افسار گسیخته و تضعیف پول ملی منتج از سیاستهای آگانه دولت، هر دو حربه ای چون شمشیر ذوالفقار محسوب می شود که بر پشت کارگر فرو میرود و وبال جسم و روح زندگی وی و خانواده اش می گردد. با لبه تورم و گرانی کالا، بالانس قدرت خرید ازوسلب می شود! و بالبه ریال بی ارزش، ارزش دستمزد قراردادی او را به کمتر از رقم اسمی توافق شده در قرارداد تقلیل می دهد. اگر روحانی مدعی است که نرخ تورم را از ۴۰ به ۱۲ رسانیده است! این ادعا صحت ندارد و ادعایی اسمی و کاغذی است. زیرا سطح عمومی قیتمها بیشتر از دوره دولت پیشین به قوت خود باقیست و روند نابرابری توزیع ثروت، نسبت به همان دوره تشدید شده است. اگر اندکی از فشار و سرعت رشد تورم کاسته شده تنها به علت کاهش تقاضای کل بر اثر افت قدرت خرید طبقه کارگر و رشد بیکاری و کاستن از درآمد این طبقه است. به یقین عملکرد روحانی بهتر از رئیس جمهور پیشین نبوده و نیست و علیرغم تبلیغات خودخواهانه عوامل منفی اقتصادی ثابت مانده و چرخش مثبتی در آن ها مشاهده نمی شود. تنها امداد رسانی موثر برای دولت و اقتصاد، آزاد سازی ۳۰ میلیارد دلار از دارائیهای بلوکه شده بر اثر توافق هسته ای است، آنهم در عرصه هایی مصرف نمی شود که اثر کاهنده تورمی بر جای بگذارد. لذا تا این لحظه وضعیت موجود اقتصادی و عوارض آسیب رسانی انسانی و اجتماعی آن ثابت و پایدار است.

اما با چه منظور و هدفی دولت اعتدال کاهش تورم و بهبود و رونق اقتصاد ایران را مطرح و وعده می دهد؟ در ضمن چراهر تغییر و رونقی را به سرریز سرمایه خارجی در ایران وابسته می کند؟ قبل از اشاره به نیت رژیم این واقعیت را باز گویم که پافشاری و تکرارمکرر این خواست و نیاز، به تمامی معنا، حاکی از ناتوانی، عدم مدیریت و ناکارآمدی رژیم اسلامی در اداره کشور و اقتصاد است. اگر تا دیروز تحریمها سد و موانع بر سر راه پیشرفت و رونق اقتصادی تلقی میشد، امروز و یا قبل از تحریم ها کلیه راهها و منابع کافی برای بهره برداری و شکوفا کردن اقتصاد

طبق بر آورد پژوهشکده مرکز آمار این خط به مرز سه میلیون و ۲۴ هزار تومان رسیده و طبق آخرین محاسبات منتشر شده خانه کارگر در سال ۹۳ نسبت مزد به حداقل معیشت ۳۵/۷ در صد بوده است. اگرچه برآورد های مزبور ارقام بالایی است، ولی با واقعیت فاصله بسیار دارد. رقم نزدیک به واقعیت را میتوان از برآورد و تخمین کارشناسان و گروه های کارگری مستقل که هزینه سبد معیشت یک خانوار کارگری را که چیزی در حوالی سه میلیون و ۷۰۰ هزار تومان بر آورد می کنند استنتاج نمود.

یکی از فاکتورهای دروغین را که دولت و کارفرمایان در سیاه چاله گرانی مستمسک قرار میدهند تا به روش قطره چکانی، ریال را به وادی دستمزد بیفزایند و چگالی قدرت خرید را همچنان رقیق و کم وزن نگاه دارند، علم وحشت از رشد تورم است. عوامل تورم متعدد است و منحصر به افزایش دستمزد نیست. محاسبه هزینه تولید در ایران و نسبت مزد در آنکه ۵ در صد هزینه را تشکیل میدهد، نشان میدهد: که افزایش مزد نمی تواند یگانه دلیل و عامل مطلق تورم به شمار آید. با این حساب ساده، اگر مثلاً امسال دستمزد به دو برابر افزایش



می یافت، به هزینه تولید تنها ۵ در صد اضافه میشد، و سهم دستمزد در آن به ده در صد می رسید. در این صورت با توجه به پائین بودن سهم مزد در هزینه تولید، این افزایش آنچنان تعیین کننده نمیشود که رابطه و نسبت سود به سرمایه آنچنان نا متعادل گردد که سرمایه دار ورشکسته، و یا حجم و مکندگی نقدینگی غیر قابل کنترل به سطحی برسد که کالاهای اساسی مورد نیاز کارگران را از بازار جاروب! و گران شدن قیمت اجناس را اجتناب نا پذیر کند.

کارکرد نظام سرمایه داری زاینده تورم است و در صدی از تورم در کشور مربوط به این کارکرد است. دولت برای تأمین کسری بودجه بوسیله استقراض از بانک مرکزی و چاپ اسکناس به روش هر ساله و همیشگی بخشی از هزینه هایش را بر دوش مردم تحمیل میکند. روحانی در طی دو سال گذشته حجم نقدینگی را به دو برابر زمان احمدی نژاد افزایش داده، و از طرفی این میزان نقدینگی در حال حاضر به دو برابر تولید ناخالص داخلی افزایش یافته

⇒ معیار تعیین دستمزد، زندگی کارگر و فرزندان او را به مسلخ برد. قیمت گذاری نیروی کار با چنین نحوه و نگرشی، تردید بر جای نگذاشت که بیشترین در صد ارزش اضافه تولید شده توسط کارگر به جیب سرمایه دار خواهد رفت.

در جلسه شورای عالی کار براساس نرخ تورم ۱۲ درصدی و نرخ تورم انتظاری به میزان ۱۰/۵ در صد برای سال ۹۵ حداقل حقوق کارگران با ۱۰۰ هزار تومان افزایش، معادل با ۸۱۲ هزار تومان تعیین شد. شورا همچنین در تصمیمات خود برای دیگر بخشها و آیتم های دستمزد از جمله سنوات روزانه، حق بن نقدی و حق مسکن هیچ موافقتی به عمل نیاورد. لذا، و همچنان در سال آینده، برای این بخش از بسته مزد، میزان و مبلغ پرداختی فعلی - یعنی ۱۱۰ هزار تومان برای بن نقدی، سنوات روزانه یک هزار تومان و حق مسکن ۲۰ هزار تومان پرداخت خواهد شد. وزیر کار وعده داد که حق مسکن را به ۴۰ هزار تومان افزایش خواهد داد. از آنجائی که گفته وزیر نوید دوباره است! و هنوز وعده سال گذشته تصویب و به اجراء در نیامده، ناشنیده انگاشتن آن ارزشمند تر از انتظارات بر خواسته از سراب وعده است.

در بررسی دلایل و علل تعیین چنین مبلغی به عنوان پایه دستمزد شاغلان جدید بازار کار، پیش از ارائه هر نوع استدلالی، باید این نکته را یاد آوری نمود که تصمیم فوق نشان از ضعف و افلاس اقتصادی جمهوری اسلامی دارد. در اثر چنین وضعی که سر اقتصاد ایران به زیر آب رکود فرو رفته است! دولت برخلاف نگرش کنونی، می بایست به تقویت محرکه های واقعی تقاضا - و نه تضعیف پتانسیل خرید - می اندیشید تا کالاهای بر بستر و طبیعت تقاضا و عرضه، از انبار خارج، و به فروش برسد. در حالیکه قوانین اقتصاد سرمایه داری با شفافیت بیان می دارد: که ملزومات پویایی تولید از تحرک تقاضای کل و از کانال افزایش قدرت خرید طبقه کارگر و زحمتکش که اکثریت ۹۰ در صدی جامعه را تشکیل میدهد متحقق می شود. اما دولت باتکیه بر احکام ۳۱ ماده ای "اقتصاد مقاومتی" رهبر جمهوری اسلامی، سیاست تحمیل ریاضت اقتصادی در "جبهه سربازان اقتصاد مقاومتی" - یعنی کارگران و کاهش قدرت خرید آنان را در اولویت سیاست اقتصادی خویش قرار داده است. دولت بخوبی می داند که مبلغ حداقل دستمزد تعیین شده سه تا چهار بار کمتر از خط فقر است. اگر با کلام واقع گرایی این نکته توصیف شود بهترین بیان برای آن اینست: که این خط هم اکنون از فلاکت گذشته و بر آستانه هلاکت قرار دارد.

و مواجهه با دولت و ماشین سرکوب سرمایه داران به شیوه و انحاء مختلف به پراکنده و متفرق کردن کارگران چه از راههای قانونی و دیسیه و تاکتیک های مختلف کوتاهی و غفلت نمی ورزد. اگر چه کارگران ایران طی سالیان گذشته برای احقاق حقوق خود هزاران تجمع و اعتراض منفرد و گروهی برپا کرده اند و در پاره ای از موارد نیز زهر تلخ عقب نشینی را به کارفرما و دولت خورانده اند. ولی به سبب پراکندگی و عدم همبستگی در دامن زدن به مبارزه ای سراسری در قالب تشکلهای مناسب صنفی و طبقاتی، به مانند نماد و کلیتی یکپارچه و دارای هویتی طبقاتی متجلی نشده و به دستاورد های ثابت و ماندگار دسترسی پیدا نکرده اند. با چنین مختصاتی هر روز چندین تجمع و اعتراض کارگری تحت شعار و مطالبه مشابه و با درجاتی متفاوت از مقاومت و مبارزه در نقاط مختلف روی داده، بدون آنکه نتایج یکسانی را به بار آورد و اغلب بر اثر یورش های اولیه پلیس سرکوبگر اعتراض فرو نشسته و از سرگیری آن به زمان دیگری موکول شده است. در شرایط کنونی شعار سراسری قدرتمند و متحد کننده موجود است! و همین موضوع "دستمزد متناسب با سطح معیشت" از برد و برایی آنچنانی برخوردار است که بیرق آن در پیشاپیش کارگران ایران به اهتزاز در آید و مرحله مبارزات موردی و کم دامنه را به دوره آغاز مبارزات متشکل و سراسری متحول گردانند. در این رهگذر، همگرایی با حزب کمونیست رهبری کننده، و اعتماد و همنوایی با فعالین کارگری، به ویژه آندسته از تشکلهای کارگری که کمرهمت به تولید همصدایی و سازمانیابی کارگران در تشکلهای طبقاتی و صنفی مستقل از دولت بسته اند شایسته پاسخگویی و حمایت و پشتیبانی است.



سرریز فنآوری نگاه نمی کند، بلکه آنرا مناسب برای اشباع کالای غربی تشخیص میدهد! در بستر بحران اقتصادی جهان، و چشم انداز ناروشن اقتصاد و روند تولید در ایران، برنامه عمل جمهوری اسلامی برای کنترل وضعیت بحرانی و نابسان کنونی، سوای بحران آفرینی های احتمالی، به پیشبرد سیاست های ریاضت کشانه متکی است. محتوای این سیاست در پرتو "اقتصاد مقاومتی" به تصویر کشیده شده است. سیاه بازی تعیین حداقل دستمزد امسال، از منظری دیگر، گوشه ای از این صحنه آرایی بود و کاراکترهای متعدد آماده ظهور و ورود به صحنه اند. اجرای نمایش متعادل کردن دستمزد ۹۵ متناسب با تورم موجود - اگر زمزمه های گران شدن ۱۰ تا ۱۵ درصد حامل های سوختی و حمل و نقل و تأثیرات افزایش قیمت آن بر دیگر کالاها را نادیده بگیریم، تمه یورش های قبلی و مستمر به سفره کوچک کارگر و بهره بری از نیروی کار اوست. تمامی شواهد و واشکافی ها و بررسی های تحلیلی و میدانی بر این گواهند که نسیم امید بخش نه از خارج و یاهر روزنه دیگری نخواهد وزید تا کارگر را نصیب خیر دهد و زندگی را بر او و خانواده اش آسان گردانند. کارکرد این حکومت مذهبی مثل هر حکومت سرمایه داری دیگری این درس عبرت را نشان داده، تا دریابیم که دریچه های امید بخش تداوم و تأمین زندگی و فرصت یابی اشتغال برای کارگران، زمانی گشوده میشود که صف متحد آنها گلوگاه حاکمان ضد کارگر را به چنگ گرفته باشند و از توازن طبقاتی بر خوردار باشند. عدم اتحاد و یکپارچگی کارگران در عین حال که نیروی لایزال و رزمندگانه را خنثی میکند، به نیرویی موثر در جبهه مقابل مبدل میگردد! تا حکومت بدون مواجهه با چالش، سیاست های ضد کارگری و معمول خود را تداوم دهد و ضمن کسب اعتماد به نفس، موجودیت خویش را مصون از تعرض و گلوگاه حیات و بقای خود را حراست شده و مفروض انگارد. جمهوری اسلامی برای عقیم کردن نیروی کارگران و زمین گیر کردن آن و سنگ اندازی و ممانعت از اعمال عزم واراده برای آمادگی رویارویی

مهیما بود. چرا مملکت ویران شد و با نزول اجلال روحانی ویرانه تر از قبل! باید به همان خصوصیات یاد شده مراجعه کرد که پیشرفت در ایران را طلسم کرده است. این اصل را نمی توان انکار کرد که مسئله کاهش تورم و ثبات بخشی به دیگر عوامل اقتصاد برای سرمایه خارجی جذابیت خاص خود دارد، و در خصوص حفظ ارزش سرمایه و سود آوری آن برای سرمایه گذار خارجی اهمیت حیاتی دارد. بهمین لحاظ در بستر ترنند پردازیهای آخوندی، کاهش اسمی و کاغذی تورم میتواند ابزار مفیدی برای تحریک انگیزه و آسودگی خاطر آنها تلقی شود. اما پیش از جذب اعتماد سرمایه دار، جلب نظر توده های مردم ایران برای تقبل انتظار و چشم براه آینده جایگاه با اهمیت تری را نزد حکومت اشغال میکند. گرفتن رگ خواب مردم شگردد شناخته شده رژیم است و لازمه پیشبرد سیاست های روزمرگی و رفتن از این ستون به آن ستون برای دستیابی به امدادی غیبی! تا مردم بدور از آشوب و اعتراض در زیر لحاف فلاکت بیارایند و دم بر نیاورند. لذا اگر روحانی خود را به بیراهه نزنند و رفت و آمد هیئت های بازرگانی خارجی را وارونه جلوه ندهند، از گفتارکنایه آمیز و عتاب بخش خامنه ای باید این پیام رادریافت کند که: "دید و بازدید سرمایه داران خارجی فقط روی کاغذ اثر گذاشته و جای پای روی زمین ندارد". خامنه ای باین عبارت هشدار داد که از خیر سرمایه خارجی باید گذشت و با دیدن سراب نباید مایو شنا پوشید. "جای پا نگذاشتن" خارجی ها به معنای گذشت از خیر ایران است. آنهم دلایل کافی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارد! زیرا سرمایه دار با معلومات کافی و اطلاعات دقیق، از ریسک پذیری ۷ رتبه ای ایران شناخت دارد، و تشخیص می دهد که وجود حاکمان تروریست و حاکمیت تروریست پرور و وجود مافیاهای گوناگون و فساد و انحصارات بازدارنده پهندهشت سرمایه در ایران را به باتلاق مبدل کرده و خطر غرق شدن سرمایه را به فرا سوی احتمال برده است. در شرایط فعلی سرمایه دار خارجی به بازار ایران از زاویه بستری برای چرخش سرمایه و

سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



سایت کومه له

www.komalah.org



سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های حزب

کمونیست ایران و

کومه له دیدن کنید!

سال ۹۴، سال ننگ و نفرت حکومت اسلامی تا پایان تاریخ

«باید تا پایان تاریخ به سال ۹۴ افتخار کنیم!»
حسن روحانی (سرهنگ شورای عالی امنیت پیشین نظام و رئیس کنونی دولت سرمایه)

«بیت رهبری» و لانه ولی فقیه هدایت می‌شوند، افزایش آمار امامزاده‌هایی که نقش عابرانک‌های انگل‌های حاکم بر جامعه را بازی می‌کنند، سالی که فسادهای حکومتی و آمار رشوه و فساد، بیش از سال پیش فزونی گرفت. سال ۹۴، سال حمله سرکوبگران رژیم به دستفروشان بود که به گوشه‌ی خیابان‌ها پرتاب شده بودند. سالی که پیاده‌روها و متروها، میدان جنگ ظفرمندان سپاه اسلام در برابر صدها هزار زن و مرد و کودک دستفروش تهیدست بود که همه داریی‌شان به مساحت یک سفره و به حجم یک کوله‌پشتی فقیرانه بود! سال اعتراف حکومتیان به کشتار تمامی مردان یک آبادی در بلوچستان، سال کشتار و به دار آویختن توده‌های زیر ستم عرب در خوزستان، سال کشتار و سال ایجاد قحطی و مرگ در سراسر ایران بود.

سال ۹۴، آمار بی‌حقوقی زنان، اعدام و دار و شکنجه، آمار زندانیان سیاسی و عادی و نهادهای ساختن انواع رذالت‌ها به دست رژیم حاکم، شدت و افزایش بیشتری یافت. سال ۹۴، سال فروریزی فضیلت‌های انسانی بود و سال افزایش آمار دمیدن به تنور جنگ، بحران زایی، و تنش در جامعه و منطقه، تروریسم دولتی، به رگبار بستن کارگران مهاجرجویی کار به ویژه از افغانستان، بخشی از کارنامه‌ی دولت محلل و کلیددار گشایش چرخ حاکمیت سرمایه بود. آمار تخریب جنگل‌ها، آبهای زیر زمینی و ویرانی خاک و کشت و کشاورزی، به ورشکستگی کشاندن تنمهی تولیدهای بومی در تمامی رشته‌های کشاورزی و دیگر رشته‌ها از نیشکر و قند و سیمان و معدن‌ها، پارچه‌بافی‌ها ووو، آمار واردات کالاهای مرگ‌زا و آشغال از چین، تخریب آبادی‌ها و گسترش قبرستان‌ها، ترافیک و فروش دختران بسان کالاهای جنسی به رهبری سپاه پاسداران سرمایه‌افزایش‌بیشتری یافت. سال ۹۴، آمار خشک شدن دریاچه‌ها و چشمه‌ها و رودها و چاه‌ها، فروریزی میلیون‌ها تن ریزگرد و سرب و اکسید و منوکسید کربن و سولفور ووو برگلو و ریه‌های مردم بالا رفت. سال ۹۴، سال شیوع شیادی شیخان و سیدان و دعانویسان و منبریان عوام‌فریب بود. سال تکرار خودفریبی لایه‌های میانی جامعه و رفتن پای صندوق‌های رای و گزینش کارگزاران حکومتی برای برپایی داربست‌های

«برجام» در بوق‌ها دمیده شد و باند روسوفیل سپاه، به دغدغه واداشت تا در برابر دلالتی ظریف - رفسنجانی- روحانی به پوتین و دوگین حاجت برد و رقبای پیرو مکتب «فریدمن» را از امور اجرایی و اقتصادی براند. سال ۹۴، در جغرافیای ایران درجایی باران نبارید و تشنگی و خشکسالی آفرید و آنجا که باران بارید، سیل روان شد و بسیاری را بی‌سرپناه کرد و با خود برد. سالی که مرگ و میر کارگران در محل کار، در نبود شرایط ایمنی، بنا به گزارش رسانه‌های حکومتی، در ۹ ماهه‌ی نخست سال ۹۴ یک هزار ۱۹۸ کشته درهنگام کار، گزارش شد و این تنها گوشه‌ای از شمار مرگ کارگران بود. سال ۹۴ هیچ کارگر ساختمانی بیمه نشد و کارگران همچنان با قراردادهای سفید امضاء به بردگی کشانیده شدند. تنها بنا به برآورد سازمان بین‌المللی کار به مناسبت «روز جهانی ایمنی و سلامت در محیط‌های کاری»، ۸۶ درصد مرگ



و میرهای شغلی به سبب بیماری‌های مرتبط با کار رخ می‌دهد و تنها ۱۴ درصد از مرگ و میر کارگران در نتیجه‌ی حوادث در محل کار است. سال ۹۴، آمار گرسنگی، بی‌آبی، افزایش مرگ و میر از بیماری‌ها و رویدادهایی که به سادگی قابل جلوگیری بودند، فزونی گرفت و آمار سکنه‌ها و سرطان‌ها بازهم بالا رفت. سالی که آمار کوله بران و کشتار آنان توسط تک تیراندازان حکومتی، صدها خانواده را داغدار کرد، و همه‌گیری اعتیاد به مواد مخدر و الکل در سراسر جامعه به دست رژیم برای سود و ایجاد فلج اجتماعی، گسترش بیشتری یافت. سال گذشته، سال بارش دروغ و فریب از بلندگوهای حکومتی بود، سال سلطه‌ی سینه‌زنان، زنجیر زنان و قمه‌کشان، طبق کشان، سال مداحان اوباش و لمپن‌های حکومتی، افزایش آمار منبرهای فریب و عفونت که از

سال ۹۴ سال انباشت آوارهای ۳۶ سال جنایت‌های حکومت طبقاتی مذهبی برجامعه بود. سال دروغ، سال بردگی، سال تداوم تبهکاری و فریب حکومتیان، سال شدت یابی بازهم بیشتر ویرانی جامعه، سال آنبوه کودکان کار و زنان خیابان، سال افزایش بازهم بیشتر مرگ و میر سراسری، اعتیاد و بیکاری، سال ناامیدی و روان نژندی تمامی جامعه، سال همه‌گیر شدن عفونت‌ها، سالی که بر دلهره و اضطراب عمومی به ویژه در میان تهی‌دستان شهر و روستا بر آوار ۳۶ سال جنایت‌های عمر رژیم افزوده شد. سالی که آمار خودکشی، آوارگی، بیکاری، بی‌خانمانی و بی‌سرپرست شدن خانواده‌ها، بیش از پیش بالا گرفت. سالی که میانگین سن تن فروشی و صیغه و بیوگی دخترکان به ۱۲ سالگی رسید. سالی که آمار فروپاشی خانواده‌ها آینه تمام‌نمای جامعه شد. سالی که آمار پرتاب شدن زنان و کودکان به خیابان‌ها، کارتن‌خواب‌ها، لبریز شدن زندان‌ها، شیوع تجاوزها، زورگیری‌ها و سرقت‌ها، فزونی گرفت. سالی که بنا به آمار دولتی، مرگ و میر سالانه در جاده‌های مرگ به ۱۹۰۰۰ تن و زخمی‌ها به ۳۰۰ هزار تن افزایش یافت، و رکورد ۸۰۰ هزار تصادف در سال، ایران را با مرگبارترین حوادث جاده‌ای در جهان به رتبه اول رسانید. سالی که، کشف شد و سید علی خامنه‌ای پذیرفت که با نعره‌ی یا علی از مادر زاده شد و علم الهدا، امام جمعه مشهد، شهادت داد که این «معجزه» را از زبان شاهد عینی شنیده است. سالی که حاکمان، از بلاهت بسیاری قهقهه سردادند و از «امت» خویش سواری گرفت و با صندوق‌های خبرگان و کارگزاران مجلس‌اش، تأییدیه‌ی تداوم جنایت و کشتار گرفت و رنگ پذیران را رنگ کرد تا بر کارنامه جنایت‌های تبهکاران حاکم، ضرب انگشت وقاحت نهند و با قاتلان پیمان بندند که فاسدترین انگل‌های اجتماعی، همچنان بر مراد باشند. سالی که، حکومت قاتل، از داعشیان (دولت اسلامی عراق و شام) در قتل و کشتار در سراسر ایران و زندان‌ها و سوریه و مرزهای افغانستان و بلوچستان و کردستان، بیشتر آدم کشت و ولی فقیه در نشنگی در بیت، نعره زد که «ما رکورد زدیم!». سالی که کلید رمز ورود نئو لیبرالیسم به دلالتی باند دولت روحانی با کد



دار و زندان و کشتار بود. سال ۹۴، سال پرداخت‌های میلیون‌ها دلاری و تسلیح حزب الله، این بازوی سرکوب و تباهی آفرین حکومت اسلامی در منطقه، سال ارسال موشک‌ها و بمب‌ها، برای حزب الله و ارتش و حکومت سوریه و حوثی‌ها در یمن و به طالبان و القاعده در پاکستان، افغانستان، نیجریه، سودان، بحرین، اندونزی، عربستان، عراق و لبنان، و بسیج و خرید باندهای تروریست، به ویژه در کردستان عراق بود. سال ۹۴ بنا به گزارش‌های بین المللی، بین ۶ تا ۱۵ میلیارد دلار به هزینه جنگ در سوریه فرستاده شد تا هزینه سلاح و بودجه جاری حکومت بشار اسد و جنایت علیه بشریت شود. (۱) سال ۹۴ سال مهندسی تنش زایی در درون و برون، سال دخالت روسیه‌ی نئوتزاری و پرداخت‌های کلان به الیگارشی حاکم در روسیه از سفره خونین تهی دستان، سال آمد و رفت‌های پیک‌های سپاه و لانه‌ی رهبری به مسکو، و از مسکو به ایران زیر سلطه‌ی روس و باند سپاه و وزارت اطلاعات و امنیت دلالتان سرمایه در ایران بود. سال سفرهای بازهم بیشتر الکساندر دوگین، این شیدای سیاستمدار مشاور حاکمین کرملین و سران سپاه در ایران تا در سفر اخیرش به قم و تهران و مشهد در اسفند ماه ۹۴ در روزهای شعبده بازی صندوق‌ها خبرگان مجلس ارتجاع، به آیت الله میرباقری بگوید:

«روسیه در گرایش به مسیحیت ارتدوکس با ایران در گرایش از سنت به تشیع مشابه است. ۳۰ سال قبل اتحاد روسیه با ایران علیه غرب را پیش‌بینی کرده بودم.» و ادامه دهد: «من بی‌نهایت خوشحالم که به مقر اصلی مبارزه با مدرنیته آمده‌ام، چون من زندگی خودم را وقف این مبارزه کرده‌ام. بحث مدرنیته، صرفاً منحصر به یک زمان، یا عصر حاضر نمی‌شود، بلکه یک ایدئولوژی، فرهنگ، تمدن، سبک زندگی، فلسفه، و سیاست به کل اشتباه است. بنابراین برای من، مدرنیته یعنی شیطان. من پیرو عقاید «رنه گنان» [یا «عبدالوحید یحیی»] هستم، فیلسوف فرانسوی که مفصل‌ترین نقدها را درباره مدرنیته ارائه کرده است. به عقیده من، نور و ظلمت یعنی سنت و مدرنیته. این چارچوب فکری من است و من ایران را به خاطر دفاع از سنت و جنگ با مدرنیته تحسین می‌کنم. می‌توان برای مدرنیته یک مکان را متصور بود و آن غرب است. زمان پیدایش این ایدئولوژی هم در عصر روشنگری بود.»

و به همین هدف، دوگین در اسفند ماه برای ایدئولوگ‌های حکومت اسلامی و سران سپاه و امنیتی‌ها کتابچه‌ی راهنمایی برای بقاء جنایت آورده بود: «دوگین: من یک کتابچه دارم که

اختصاص به روابط بین‌الملل دارد و در آن درباره علوم غربی روابط بین‌الملل و تمام رویکردهای مختلف در این زمینه توضیح داده‌ام. این کتابچه می‌تواند توسط تمام افرادی مورد استفاده قرار بگیرد که می‌خواهند در این زمینه تدریس کنند. استفاده از این کتابچه‌ها از آن جهت اهمیت دارد که همه مطالب آن، از دیدگاه ما مبتنی بر جهان چند قطبی نوشته شده است.»

سال ۹۴، سالی که باند روسوفیل سپاه، همراه با کره شمالی و بیمار روانی حاکم بر آن کشور، موشک‌های قاره پیمای بیشتری شلیک کرد و بیش از دولت احمدی نژاد، که خامنه‌ای با او نزدیکی بیشتری داشت، به شیورنابودی اسرائیل بر بدنه‌ی موشک‌ها نوشته شد تا همچنان توده‌های زیرستم فلسطین، آواره و زیر تانک‌ها و بمب‌افکن‌های صهیونیسم و داعش پایمال و نابود شوند. سالی که سرمایه‌ی جهانی، به ویژه کارگزاران آن در دولت آمریکا، در ماندگاری حکومت اسلامی پافشاری کرد و یاری داد و شبکه لابی‌های منفور و متعفن رژیم در «نایاک - NIAC» در شمار محمد باقرنمازی و سیامک (اکنون گروگان باند سپاه) و میراحمدی‌ها و تریتا پارسی‌ها، لیلای زندها، کاوه افراسیابی‌ها، فرخ نگهدارها (سهامدار شرکت کیسون و رهبر اکثریت

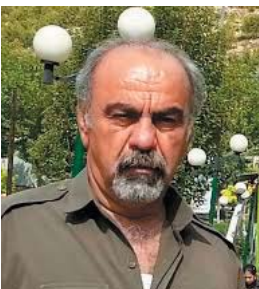
منفور و جنایت پیشه) ووو نواله‌ای به دندان سفتند. سالی که به گزارش خبرگزاری‌ها، به هزینه گرسنگی و تباهی و تنگدستی میلیون‌ها تن از توده‌های کار و ستمبر، «به پیش بینی بنگاه معاملات ملکی راکستون، ایرانیانی با دارایی حداقل ۳۰ میلیون دلار، در پنج تا ۱۰ سال آینده تا شش میلیارد پوند بریتانیا (حدود هشت میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار آمریکا به نرخ برابری روز) برای خرید املاک در چهارگوشه جهان هزینه خواهند کرد. به جز لندن، مناطق فرحبخش جنوب فرانسه، سوییس، آلمان و دوبی، دیگر اهداف عمده این دسته از ایرانیان خواهند بود.» (۲) و این دارایان دستکم ۳۰ میلیون دلاری، چه کسانی جز فرزندان و خانواده‌های باندهای حاکم، یا وایستگان و دلالتان و شرکای باندهای سه گانه‌ی حکومتی - این ربایندگان ارزش افزوده‌ی نیروی کار - چه کسان دیگری می‌توانند باشند! این سارقین هستی مردم، این سرمایه‌داران خونخوار دارای پاسپورت‌های دو ملیتی و صندوق‌چیان سفارت‌ها و دلالتان برون مرزی و درون مرزی حکومت اسلامی هستند که: «هشت میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار آمریکا به نرخ برابری روز، برای خرید املاک

در چهارگوشه جهان هزینه خواهند کرد.» سال ۹۴، سالی که حکومت اسلامی با وعده و فریب اقامت دائم و ۵ هزار دلار، صدها تن از کارگران مهاجر افغانستانی و پاکستانی را به حکومت جانی اسد هدیه کرد و گله‌های پاسدار و بسیجی را به نام مستشار به میدان‌های مرگ فرستاد تا منافع حاکمان روس در مدیترانه از راه بندر «تارتوس» و دیگر پایگاه‌های نئوتزاریسم برآورده شود و زیر نام دفاع از قبر زینب، در ایران و عراق و سوریه و ترکیه هزاران قبر و قبرستان آفریده شود.

سال ۹۴ طبقه کارگر دو تن از پیشتاژان خود، کورش بخشنده را در آستانه بازداشت، و شاهرخ زمانی را در شکنجه گاه از دست داد و در سنج و تبریز با سرود انترناسیونال و پرچم سرخ و ستاره، یادشان را و راهشان را گرامی داشت. سال ۹۴، سرشار از اعتصاب و همایش کارگری بود، برای کار و برای حقوق صنفی و بشری، در برابر سران سپاه، در برابر مجلس ارتجاع و هرآنجا که نهاد سرکوبی از حکومت بود، برای بازپس گرفتن دستمزدهای ماه‌ها پرداخت نشده، برای زنده ماندن و بازهم استعمار شدن.

سالی که کارگران خاتون آباد سرشار از مس و ذغال سنگ، به زندان افکنده شدند. سال ۹۴، سالی که همایش‌های اعتراضی نفتگران، کارگران پتروشیمی‌ها در عسلویه و ماه شهر، با فریاد هزاران هزار نیروی کار و بست نشستن‌های زنجیره‌ای در صنایع پتروشیمی و نفت و در سرچشمه و کوه‌های مس و ذغال سنگ، در برابر سران سپاه فزونی گرفت. سال ۹۴، مبارزه طبقاتی و جنبش کارگری در این بخش اقتصادی، در شمار معادن مس خاتون آبادها گسترش یافت و بخش گسترده‌ای از طبقه کارگر، به آزمون‌های ارزشمندی دست یافت.

در این سال، بزرگترین بنگاه مالی و اقتصادی خاورمیانه، زیر نام قرارگاه خاتم الانبیاء با سرقت‌های مسلحانه‌ی دولتی، به مالکیت بیشتری چنگ افکند. سران سپاه، در این سال زیر نام بخش خصوصی در شرکت‌های سرمایه‌گذاری غدیر، ساتا [سازمان تامین اجتماعی نیروهای مسلح]، ایران و شستا [شرکت سرمایه‌گذاری تامین اجتماعی] در مجتمع‌های پتروشیمی و نفت و... به دارایی‌های بیشتری دست یافتند و میلیون‌ها تن از کارگران و تهی



درصدی را نشان می دهد. این «کاهش»، اما یک ترفند مذهبی بیش نیست. بنا به اعتراف خود حکومتیان «در قانون بودجه سال ۹۳ کل کشور، دولت پنج هزار میلیارد تومان بودجه قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء را به عنوان هزینه اختصاصی در ردیف بودجه جاری سپاه لحاظ کرده بود که با ۶۵۶۸ میلیارد تومان هزینه عمومی، مجموع بودجه جاری سپاه در سال جاری به بیش از ۱۱ هزار ۵۶۸ میلیارد تومان رسیده بود.» (۳) آشکار می شود که بزرگترین بنگاه اقتصادی و مالی خاورمیانه، یعنی شرکت عظیم اقتصادی و نظامی خاتم الانبیاء، با میلیاردها دارایی و درآمد، نه تنها مالیات و هزینه‌ای به دولت نمی پرداخته، بلکه افزون بر آن، در سال ۹۳، ده هزار میلیارد تومان نیز بودجه جاری می گرفته است. گزارش سپاه، ادامه می دهد: «این در حالی است که دولت در لایحه پیشنهادی بودجه سال ۹۴ کل کشور، بودجه ۱۰ هزار میلیارد تومانی قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء را از ردیف بودجه جاری ستاد مشترک سپاه خارج و حذف کرد که با این حساب، مجموع بودجه جاری ستاد مشترک سپاه برای سال آینده به ۷۴۲۸ میلیارد تومان رسید که کاهش ۳۶ درصد را نشان می دهد.» باند رقیب سران سپاه با در دست گرفتن دولت کلید دار، بخشی از سرقت سپاه را در این تقسیم سرقت هستی مردم برای سپاه «لحاظ» نکرده و برای کارگزاران خود «لحاظ» کرده است. خبرگزاری تسنیم، ارگان خبری سپاه، از همین روی، ناله سر می دهد و دست به «افشاگری» می زند که: «بر این اساس، در واقع تامین مصارف اختصاصی ده هزار میلیارد تومانی قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء در سال آینده بر عهده دولت نیست. (۴) در همین دولت و اسلام است که بخیه بر گویه‌ی کودکی که هزینه ۱۵۰ هزار تومانی بیمارستانی دانشگاهی «امام خمینی» در اصفهان را ندارد به وسیله پزشک و پرستار مکتبی کشیده می شود، کودکان کارتن خواب در زمستان زیر چرخ کامیون‌ها، با کارتون، یکی می شوند و افزون بر ۱۱ میلیون حاشیه نشین، افزون بر ۱۴ هزار کارتن خواب در تهران، و افزون بر ۷ میلیون ترک تحصیل و محروم از آموزش در مرحله ابتدایی، تنها گوشه‌ای از پرونده‌ی کیفری حاکمیتی است که جنایت علیه بشریت را در ایران و منطقه خاور میانه و آفریقا فرماندهی می کنند. از تیر ماه تابستان ۹۴ تا سوم بهمن ماه گزارش، هر ماه دو دانش آموز خود کشی کردند ۹- نفر خود را حلق آویز کرد، سه نفر از ساختمان خانه و پل عابر پیاده به پایین پرید و یک نفر با سلاح گرم جان خود را گرفت و این تنها گوشه‌ای از فاجعه

سانتریفیوژها و چرخ سهم غارت را برای همه باند‌ها بچرخاند. این باند، برای «مداحان اهل بیت»، ارادلی همانند محمود کریمی، سعید حدادیان، منصور ارضی‌ها، افزون بر شش میلیارد تومان بودجه در نظر گرفت تا در گوش امت از «کربلا» مرثیه بخوانند تا فرودستان به خاکستر و خون نشانیده شده، «کربلا» و «شام غریبان» خود را فراموش کنند. باند اجرایی حکومت سرمایه، برای ارگان جهالت گستر سازمان تبلیغات اسلامی به رهبری حجت الاسلام سید مهدی خاموشی، افزون بر ۱۱۶ میلیارد تومان از ارزش افزایی نیروی کار، و از سفره ستمبران ربود و هزینه کرد.

سال ۹۴ بودجه‌ی بررسی راهبردی نهادهای

دستان را با جنایتی تاریخی به گرسنگی و مرگ و استعمار کشانیدند و طرحی جنایتکارانه ریختند تا سال ۹۵، کارگران را از تمامی حقوق حداقل پوششی قانون کار سرمایه، خارج و کارگران را در خط مرگ حلق آویز کنند.

سال ۹۴، سال شعبده بازی و نمایش صندوق‌های رای با میداننداری هاشمی رفسنجانی بود و خامنه‌ای در هراس از هژمونی باند سپاه، برای نجات سهم سلطه‌ی بیت و اهل بیت جنایت پیشه‌اش، به باند روحانی و همقطاران، مکارانه دخیل بست تا از زیر عبای رمالان، همچنان از «دژمن» و «نفوذ» بگوید. سال ۹۴ رهبر مافیای خراسان، عباس واعظ طبسی پس از افزون بر

رئیس مجموعه	بودجه جاری ۹۴ (میلیارد تومان)	بودجه جاری ۹۵ (میلیارد تومان)	درصد رشد بودجه جاری در سال ۹۵
سازمان تبلیغات اسلامی	خاموشی	۱۱۶	۰.۹
شورای سیاستگذاری ائمه جمعه	تقوی	۳۷.۴	۰.۸
مرکز رسیدگی به امور مساجد	حاج علی اکبری	۳۳.۲	۳.۱
سناد اقامه نماز	قرلتی	۱۹.۴	۳.۱
حوزه هنری	مومنی شریف	۴۶.۵	۷.۵
مرکز الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت	صادق واعظ زاده	۶.۵	۸.۳
صداوسیما	سرافراز	۱۰۰۲.۴	۸.۳
متوسط رشد بودجه جاری دستگاه‌های غیردولتی فوق			
			۴.۶

ریاست جمهوری را افزون بر ۳۰۳ درصد افزایش داده است و از ۳ میلیارد تومان در سال ۹۴ به ۱۲ میلیارد تومان برای سال ۹۵ افزایش داد. بودجه‌ی تبلیغات اسلامی، شورای نگهبان، مجلس خبرگان و دیناسورهای لمیده در آن، بودجه ستادهای نماز جمعه، بودجه وزارت خانه‌های اطلاعات و امنیت، سپاه و بسیج و امامان جمعه، حوزه‌های پرورش جانیان مذهبی، سهم اوباشانی مانند شمع‌داری، ازغدی، حسن عباسی، حسین الله کرم، آیت الله مصباح یزدی و وو در قرارگاه عمار، بودجه تروریسم دولتی، بودجه خرید دستگاه‌های جاسوسی و شنود و شکنجه، بودجه‌های جاری برای پرداخت و هزینه‌ی حکومت و وو افزایش بازهم بیشتری یافت و بودجه عمرانی به نزدیک به صفر رسید. حجم نقدینه‌ها با رشدی افزون بر ۲۷ درصد به یک تریلیون تومان رسید و رشد تولید به زیر صفر سقوط کرد و رکود و تورم آفرید.

به گزارش خبرنگار اقتصادی خبرگزاری وابسته به باند سپاه، تسنیم، دولت در لایحه بودجه ۹۴ کل کشور، مجموع بودجه جاری ستاد مشترک سپاه پاسداران را ۷۴۲۸ میلیارد تومان پیشنهاد داده است که نسبت به بودجه جاری ۱۱۵۶۸ میلیارد تومانی سال ۹۳، به ظاهر، کاهش ۳۶

سه دهه جنگ افکنی بر بزرگترین کارتل مالی تولید قدس رضوی، در واپسین روزهای اسفند ماه ۹۴ مرد و خامنه‌ای سید ابراهیم رئیسی، از جنایت‌کارترین عناصر خونریز خود که یکی از اعمالش دستور کشتار هزاران زندانی سیاسی در قتل عام تابستان ۱۳۶۷ است، به جای او گذاشت تا سهم امام‌اش بر این ارگان عظیم اقتصادی مصون بماند. سال ۱۳۹۴ با روی کار آمدن باند میانه‌باز روحانی، مهره‌هایی مانند سعید مرتضوی این نورچشمی خامنه‌ای، بابک زنجانی، رحیمی (دستیار آدمکش احمدی نژاد در کردستان)، و تنی چند از مهره‌های باند رقیب، دستگیر یا به کناره رانده شدند و مهره‌های فاسدتری همانند زنگنه‌ها و علی ربیعی‌ها و غیره به جای آنان نشانیده شدند. در سال ۹۴، فساد مالی و رانت‌خواری در تمامی تار و پود حکومت اسلامی و جامعه‌اش آن چنان گسترش یافت که سران حکومتی برای بی‌اثر ساختن روانی افشاگری‌های اجتماعی، به خود-افشاگری روی آوردند و از «رخنه کردن فساد در تمام ارکان جمهوری اسلامی و به گسترش فراجناحی فساد» سخن گفتند. در این بازار مکاره و فساد، روحانی-رفسنجانی و اصلاحات، کلید دار دولتی شدند تا چرخ‌های

داشته (۷). اما حجم نقدینگی در دست دلالتان حاکم، افزون بر هزار تریلیون است.

رجانیوز، ارگان سپاه پاسداران و باند رقیب دولت، اعتراف کرد: «سال ۹۴ با همه فراز و نشیب‌های اقتصادی اش به پایان رسید، اقتصاد همچنان در رکود است و از برجام و رفت و آمدهای هیات‌های غربی هم هنوز آبی برای اقتصاد کشور گرم نشده!... دکتر حسین صمصامی سرپرست اسبق وزارت اقتصاد در یادداشتی، کنون نقدینگی کشور به بیش از هزار تریلیون تومان رسیده، اما حتی بخشی از این نقدینگی به تولید تزریق نشده است. این در حالی است که رشد نقدینگی حدود ۲۷ درصد

و رشد اقتصادی نزدیک به صفر است.» (۸) گردونه‌ی سال ۹۴ به سود سرمایه و کارگزارانش اینگونه، سنگین و خونین بر پیکر و جنازه‌های اردوی کار و ستمبران گذشت! «سالی که کلیددار زندان بزرگ ایران گفت: «باید تا پایان تاریخ به سال ۹۴ افتخار کنیم!» سال آینده با حاکمیت همین مناسبات سرمایه‌داری و باندهای سه گانه، بازهم جز فلاکت و ویرانی و مرگ و رذالت در این وادی طاعون اسلامی زده، افق دیگری در پیش‌روی نیست. خاکریز نخست برای رهایی از ستم و ننگ طبقاتی، سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است. این افق، به دست طبقه کارگر آگاه و سازمانیافته و برخوردار از اراده انقلابی و حزب کمونیست خود، گشوده می‌شود.

(۱) سازمان ملل این رقم را شش میلیارد برآورد کرده است که چهار و نیم میلیارد آن برای جنگ افزار و بقیه یارانه مالی برای حکومت اسد هزینه شد تا جنایت تاریخی سرمایه‌داری را اینگونه هولناک در جنگی نیابتی سرمایه‌ی جهانی به پیش برد.

http://www.radiofarda.com/content/f14_iranian_buyers_of_london_properties/2761173vhtml (۲)

<http://www.tasnimnews.com/fa/news/1393/09/17/582700> (۳)

<http://www.tasnimnews.com/fa/news/1393/09/17/582700> (۴)

<http://fararu.com/fa/news/256223> (۵)

<http://iraneg.ir/page/684> (۶)

<http://www.ilna.ir> (۷)

<http://www.rajanews.com/news/237352> (۸)



صنایع انتخاب می‌شود، سه نفر از نمایندگان کارفرمایان و سه نفر از باصلاح نمایندگان «کارگران» به انتخاب کانون عالی شوراهای اسلامی کار، به میزان هشتصد و ۱۲ هزار و ۱۶۴ تومان افزایش یافت. با این تبهکاری مکتبی، دولت سرمایه به توجه به تورم، و رکود اقتصادی حاکم، و با شعبده بازی، میزان دستمزد را به چهار برابر زیر خط فقر کاهش داد. سال ۱۳۹۴، آشکار شد که ایران اسلامی، از نگاه توزیع درآمد برآمده از استثمار نیروی کار، به مراتب نابرابرتر از بنگلادش، پاکستان و یا مصر می‌باشد. سال ۹۴، حجم نقدینگی بخشی از طبقه حاکم، بنا با آمار حکومتی بیش از ۲۵ درصد افزایش یافت.

در آخرین روزهای سال ۹۴، «بر اساس تازه‌ترین آمار بانک مرکزی که روز گذشته از سوی رئیس بانک مرکزی اعلام شد میزان نقدینگی کشور تا پایان آبان ماه ۹۴ از مرز ۹۰۰ هزار میلیارد تومان گذشت این حجم تورم زا و فلاکت آفرین، در پایان شهریور ماه سال ۹۱ به ۶۵۳ هزار و ۷۵۷ میلیارد تومان رسیده است (۶). بنا به همین گزارش: «حجم نقدینگی در ۸ ماهه اول سال ۹۴ به ۹۰۷ هزار میلیارد تومان رسید که این رقم نشان دهنده رشد ۱۶ درصدی نقدینگی نسبت به یک سال پیش از آن است و این رقم در ۱۲ ماهه منتهی به آذر ماه ۲۴,۷ درصد رشد



است و مهسا دختر دانش‌آموز ۱۵ ساله، در رباط کریم، تنها دختری نبود که در مدرسه به دست مدیر آنچنان شکنجه شد که بیش از سه روز نتوانست در برابر مرگ ایستادگی کند. (۵)

سال ۹۴، سال بالا رفتن ایران اسلامی از رتبه‌ی ۱۳۷ در فساد، قرار گرفتن ایران بسان بزرگترین زندان خبرنگاران، هنرمندان، شاعران و کارگران و بیشترین میزان اعدام‌ها (قتل‌های دولتی)، افزون بر ۱۰۰۰ نفر در سال ۹۴ بود. در این سال، شاخص‌های «رفاه» ایران و جایگاه در میان ۱۴۲ کشور، در اقتصاد رتبه ۱۰۵، کارآفرینی رتبه ۹۲، حکومت و حکمرانی ۱۲۲، امنیت و ایمنی، رتبه ۱۲۰، آزادی‌های فردی رتبه ۱۳۱، و سرمایه اجتماعی رتبه ۱۱۵ نشان داده شد. احمد توکلی، از باند حجتیه و نماینده مجلس ارتجاع، اوایل اسفند ماه ۹۴ در گزارشی در اختلافات باندها، آشکار ساخت: «۱۱ شرکت پتروشیمی به‌خاطر رانتی که از دولت محمود احمدی‌نژاد تا دولت کنونی گرفته‌اند ثروت بادآورده‌ای کسب کرده‌اند که بیش از ۱۱ هزار میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان است... متأسفانه رئیس دولت قبل خواسته یا ناخواسته از برخی افراد فاسد و متهم حمایت می‌کرد، از جمله افرادی که احمدی‌نژاد از آنها حمایت می‌کرد می‌توان به معاون اولش، رئیس سازمان تامین اجتماعی و رئیس سازمان میراث فرهنگی اشاره کرد که البته اگر بخواهیم از این افراد نام ببریم لیست بلندی می‌شود». خبرگزاری فارس، ارگان سپاه سرمایه و باند دلالتان، روز دوشنبه، ۱۹ اسفند (۱۳۹۴) در گفت و گویی با احمد توکلی، در رقابت با دولت روحانی و احمدی‌نژاد، و برای تبرئه‌ی خویش فاش کرد که، «نهادهای مسئول مبارزه با فساد، خود به درجاتی از فساد مبتلا شده‌اند» و دولت کنونی نیز «سراپا به فساد دچار» شده است. توکلی در گفت و گو: ارگان سران سپاه، قوه قضاییه، نیروی انتظامی، مجلس و بازرسی کل کشور را از جمله مسئول مبارزه با فساد خواند که خود سراپا به فساد دچار شده‌اند.

سال ۹۴، حداقل دستمزد، توسط باند سه جانبه‌ی «شورای عالی کار» سرمایه‌داران (وزیر کار و امور اجتماعی) ریاست شورا، دو نفر از کارگزاران اقتصادی و اجتماعی به پیشنهاد وزیر کار و امور اجتماعی و تصویب هیات وزیران که یک نفر از آنان از اعضای شورای عالی

آرمان پویا

نقش نفت در بحران سوریه

کسی نبود جز یاکوب روچیلد که با میخایل جودوسکی اولیگارش نامدار روسی روابط غیر معمول داشت! میخایل صاحب پیشین شرکت انحصاری روسی Yokus Oil بود که اندکی پیش از دستگیری شرکت یوکوس را مخفیانه به نام یاکوب انتقال داده بود. بدون شک شرکت یوکوس در نگاه اول به نظر نمی آید که همتراز شرکتی نظیر جنی باشد که لیسانس اکتشاف نفت در بلندیهای گلان را در دست دارد. اما اگر پشتوانه سازمان اطلاعات و جاسوسی روسها و قدرت نظامی روسیه را دارا باشد، حتما کمتر از جنی هم نیست!

تا همین حالا بنابر تمامی توضیحات بالا جنی انرژی به راحتی می تواند اتاق فرمان دولت بزرگترین قدرت امپریالیستی جهان و رهبری نیروهای مسلح همان امپریالیست و آپارات استراتژیهای دراز مدت انرژی و جنگی ایالات متحده باشد. آپاراتی که تحت کنترل اسامی ای است که قبلا روسها را به زانو درآورده بودند. چنین انحصاری است جنی انرژی پس از فروپاشی قطب سرمایه دولتی، این شغالها در کار تنظیم استراتژی صد ساله شدند. همان استراتژی که عراق و افغانستان را به آن تباهی کشید! همان زمان هرگز به مخیله گنجشکشان هم نمی توانست خطوط کند که انباشت کالا در بازتاب روند نزولی سود به راحتی می تواند سیل خیزشهای انقلابی دهها میلیونی گرسنگان در ضعیفترین حلقه های جغرافیای سرمایه را سبب شده و تمام کاسه کوزه هایشان را به هم بریزد. اما دیدیم که روند تکامل اجتماعی و فرتوتگی حاکمیت سرمایه مسیری مستقل از هر آنچه را طی کرد که در مخیله های پلید گذشت! و دیدیم که چگونه ویتنام آسا خود در چاه خود کنده عراق و افغانستان گرفتار آمدند و ناچار در نهایت خفت و خاری عملا این دو کشور را به انواع و اقسام جانوران مومیایی عصر حجری تسلیم کردند که زمانی برای تامین منفعتی پستتر از خودشان از گورستان تاریخ به در آورده بودند! زمان برابر است با اتمام عملیات اشغال عراق. از حکومت بغداد و آدمخوارهای صدر در جنوب تا اتحادیه میهنی با جمهوری اسلامی سرشان در یک کاسه است. فقط وجود بیست تا سی میلیون شهروند مسلمان سنی که بسیاری از آنها ظرفیت جهاد دارند در روسیه و همچنین اهمیت منابع نفت و گاز ایران و سوریه و گلان برای روسیه و انگیزههایی بود تا علنا غرب را به

کشورهای تحت نفوذ شوروی سابق به اضافه کشورهایی که آزاد نامیده می شدند به قلمرو نئولیبرالیزم ببیوندند. در مرزهای جدید خط لوله ی نفت و گاز ایران و عربستان و دیگر خرده کشورهای شبه جزیره عربی را از طریق عراق و سوریه و ترکیه اروپایی شده را به اروپا برساند و برای همیشه غرب را از شر وابستگی به گاز خرس قدار خلاص کند. به این ترتیب کارت قرمز را یک بار برای همیشه به پیشانی روسها می کوبیدند!

تمامی این نقشه ها روی میز کار اتاق مشاوره جنی انرژی کشیده شد! این شرکت فقط یک شرکت انحصاری نفت و گاز خشک و خالی نیست! در عین حال در میان ارتجاعی ترین و مهاجمترین بخش بورژوازی ایالات متحده مهمترین جایگاه را به نام خود ثبت کرده است. در مرکز اتاق مشاوره این شرکت کسانی به اسامی دیک چینی، جمز ولسای، بیل ریچاردسون، یاکوب روتچیلد، روبرت مورچ، لری سومرس و میکایل ستین هارد وجود دارند که هر کدام دارای یک صندلی هستند! این اسامی را کمی از نزدیکتر بررسی می کنیم تا بهتر دانسته شود که از کدام قماشند.

دیک چینی: ۱۹۸۹-۱۹۹۳ وزیر دفاع و از سال ۲۰۱ تا ۲۰۰۹ در دولت بوش پسر، معاون ریاست جمهوری و به همراه پاول ولفیتز معمار دکنین جنایات میلیتاریسم آن سالهای ایالات متحده، و تا سال ۲۰۰۱ عمده سهامدار چرخ جهانی نفت بود و هنوز هم بسیار صاحب نفوذ در سیا و پنتاگون باقی مانده است!

جمز ولسای: نئوکان، از مدیریت سابق سیا، دبیر سازمان fonda for defence democrasies و عضو مدیریت یکی از پرنفوذترین سازمانهایی است که در واشنگتن برای اسرائیل لابی می کند. ولسای در عین حال در حاکمیت بوش و چینی و دیگر شرکا در طراحی پروژه PNAC "آمریکای جدید در سده جدید" یک پای اصلی بود.

بیل ریچاردسون: وزیر سابق انرژی ایالات متحده

روبرت مورچ: صاحب یک زنجیره امریکن-بریتیش مدیا و از بنیانگذاران PNAC لری سومرس: معمار قوانین حمایتی بانکهای آمریکا، از وزرای قدیم دارایی میکایل ستین هارد: از لایبهای نامدار عضو هیئت مدیره WINEP اما در این میان تنها کسی که می توانست رابطه ای با روسها داشته باشد

چندی پیش مدیر پیشین بانک مرکزی انگلستان عنوان کرد: "نه در آینده دور بلکه به این زودیها یک بحران اقتصادی به مراتب عمیق تر از سال ۲۰۰۸ در راه است." کارگران در هیچ کجا امنیت شغلی ندارند، بیکاری بیداد می کند، پس از سال ۲۰۰۸ تاکنون دهها میلیون کارگر فقط در اروپا شغلهايشان را از دست داده اند. چنان سیل عظیمی از پناهجویان به طرف اروپا به راه افتاده که تنها با مهاجرتهاى دوران جنگهای جهانی قابل قیاس است. زنان به بردگی برده می شوند و مردان به وحشیانه ترین شکل در مقابل دوربینها سلاخی می شوند. اینها واقعیات جهان امروز است که در محتوای تمامی مقالات و مطالب تحلیلی منصف در مورد اوضاع و احوال جهان بازتاب یافته اند. همه اینها فقط بخش کوچکی از بلاهایی است که بر سر ساکنان این کره خاکی آورده اند. دولتهای سرمایه داری هرگز کمترین وقعی به نان و جان محکومان نشان نمی نهند و تعداد صفرهای کثیف حساب بانکیشان را بر معیشت، آموزش، بهداشت، امنیت و آزادی کارگران و زحمتکشان، مقدم شمرده اند. اما گویی این بار خود نیز مشمول حکمند! و همین همه آنها را به جان هم انداخته است. با این وجود باز هم بیش از همیشه آوار جنگهای ارتجاعیشان بر سر ما فرو ریخته است.

زمانی که از برکت فرو ریختن یک دیوار در برلین شغالهای کمپانی جنی انرژی (Genie Energy) خود را یک حاکم بیشه سرمایه داری دیدند، نقشه استراتژی صد سال ایالات متحده را بر میز کار گذاشتند و کار را از انقلابات مخملی شروع کردند. به یاد داریم که چگونه سربازان فاشیزم بر سر جنسیت جنین شرطبندی می کردند و شکم زنان حامله طبقه کارگر اروپای شرقی را می دریدند! و به قیمت همین شرطبندی های سربازان نشان انقلابات مخملی در اروپای شرقی به مقصود رسیدند! زمان حوالی سال دو هزار است و می خواهیم به سده دیگر قدم بگذاریم. همینجا بیخ گوش چین، روسیه، هند و خاورمیانه، در افغانستان لانه هیولاهای طالبان والقاعده بیشتر در اواخر دوران جنگ سرد بنا شده است، و حالا با بهانه حضور همین هیولاهای خون آشام میتوان به افغانستان لشکر کشیده و حضور ناتو را برای پاسداری از نقشه خاورمیانه بزرگ تامین کرد تا مطابق ماکت خاورمیانه بزرگ در دفتر کار جنی انرژی مرزهای ساکس پیکو باطل، و تمامی

➡ تجهیز جمهوری اسلامی به تکنولوژی هسته ای و موشک‌های دور برد تهدید کند. در مقابل پنج به علاوه یک پرونده هسته ای را روی میز کار دارد. مضاف بر بحران طبیعی سرمایه داری نامتعادل و مکانیکی ایران، فشار تحریمها بر شانه های کارگران ایران هم پشت رژیم ضد کارگری حاکم را خم کرده است و بیش از گذشته وی را در معرض تهدید خیزش انقلابی گرسنگان قرار داده است. این در حالی است که رقابتی نفس گیر میان همه رژیمهای ارتجاعی در منطقه بر سر بقا جریان دارد. مالکان سیا و پنتاگون و ناتو اگرچه تا حال نتوانسته اند رویای خاورمیانه بزرگ با رژیمهای کوچک و قابل مهار و لوله های نفت و گاز را برآورند اما تا همینجا توانسته اند زیان توقف پروژه را با تجهیز عربستان در قبال دلارهای نفتی جبران کنند و در عین حال تضمین بقایی برای عربستان نیز! مگر نه اینکه جنگ برای بقاست! پس سعودیها نیز حقوق سرمایه دارانه خود دانستند و تمام زورشان را زدند تا در هرکجا که زمینه بقاء القاعده ها و داعش ها و بوکوحرامها مساعد باشد آنها را زنده نگاهدارند. رقابتی منطقه ای در ترکیه و سوریه نیز برای گسترش عمق امنیت در راستای بقاء برای دولتهای منطقه و حفظ جایگاه امپریالستی روسها و آمریکایی ها ادامه داشت. زمان حوالی دولت اصلاحات آخوند خندان در ایران، و ما در ترکیه هستیم! یک بحران عمیق از سر و کول اقتصاد ترکیه بالا می رود. نیروهای چپ کم کم می خواهند از زیر آوار آخرین کودتا بیرون بیایند. کارگران دوباره متشکل و با اعتصاب و راهپیمایی و میتینگ در شهرهای بزرگ به وضع موجود اعتراض، و ارتش ظرفیتهای کودتا را قبلا به مصرف رسانده است. به تحلیلهای چپ بخش بزرگی از اقتصاد در کنترل دولت سایه ارتشیهایی است که خود وابسته به خارج از مرزهایند. بخش آزاد سرمایه هم به همین سان وابسته است. عبدالله اوجلان را با همکاری اسرائیل، یونان و دیگران ربودند تا به خیالشان از سنگینی بارشان کاسته شود. یک پای همکاری در این عملیات آدمربایی روسها بودند. آنها به اشخاص معتقدند نه تودهها! جنبش حق طلبانه کردستان ترکیه نمی خوابد. یک روز صبح یک انفجار و لوله برپا کرد. یک باند حزب الهی در دیاربکر و مناطق شرقی کشف و اعضای آن دستگیر شدند. تعداد قابل توجهی اسامی ایرانی در میانشان چشم را آزار می دهد. کمی بعد جنگنده های ارتش ترکیه مقرات حزب کارگران کردستان را در عمق خاک ایران بمباران و دولت وقت ترکیه، ایران را به پناه دادن و همکاری با این حزب متهم کرد. واقعیت این است که پ ک

ک پس از اخراج از سوریه و ربوده شدن رهبر این جریان تجربه کافی به دست نیآورده بود و بازهم آزموده را آزمود! این بار سر از ایران در آورده بود. انتخابات در راه است و رسانه ها سر دو حزب تازه تاسیس شرطبندی میکنند. یکی حزب جوانان به رهبری جیم اوزان جوانک اولیگارش گردن کلفت وابسته به سپاه پاسداران و دوست نزدیک خانواده اسد و مالک دو شرکت تل سیم و تورک سل که بخش بزرگی از مخابرات ایران در جریان خصوصی سازیها به شرکتهای او واگذار شده بود که بعدها پس از سر به نیستی جیم به دست آک پارتی، سهم او از مخابرات ایران را سپاه پاسداران مستقیم تر در اختیار گرفت. طرف مقابل عدالت و توسعه، تاسیس شده توسط کسانی که پیشتر پشت سر اربکان موضع می گرفتند اما حالا به نوچگی فتح الله گولن درآمده اند. آخوند ناشناخته ای که از همان کارگاهی که بن لادن و ملا عمر را تراشتیدند، بیرون آمده و مدیای غرب و شماره حسابی به برش حساب جنی انرژی را در پشت دارد. رجب طیب اردوغان در همان آغاز تبلیغات انتخاباتی قول درآمدن حتمی به عضویت اتحادیه اروپا را می داد و با شعار تغییر قانون اساسی و آوردن دموکراسی پشتیبانی حزب کارگران کردستان و در نتیجه آرای کردستان را کسب و با سخن از طرح جنی انرژی با نام خود به این شکل که "با ترانزیت گاز همسایگان هم مشکل سوخت ترکیه را حل و هم با درآمد آن ترکیه را از بحران اقتصادی بیرون می کشم و مدیای غرب هم سر تکان می داد." جیم اوزان در میتینگهای انتخاباتی مدام قدرت مالیش را به رخ می کشید و مدعی می شد که با سرمایه شخصی خودم هم باشد مشکلات اقتصادی را حل می کنم و مدام چند چرخبال غولپیکر شخصیش را بر سر میتینگها می چرخاند و می گفت امنیت همه شما را به تنهایی تامین می کنم. فکر نمی کنم در هیچ انتخاباتی در تاریخ سرمایه داری آن مقدار سکه طلا میان رای دهندگان تقسیم شده باشد. به هر جهت طیب از صندوق بیرون آمد و در اقدام اول کاخهای جیم یکی پس از دیگری مورد حمله پلیس قرار گرفت و بیش از اندازه کافی مدارک تخلفات مالیاتی جمع آوری و پای فلاند هم به این پرونده رسید و در نهایت وی را برای همیشه حذف کردند. البته در این مدت کامیونهای حامل شمش طلا از ایران به مقصد جیم هم مصادره شد. به یاد دارم هنگامی که طیب موفقیت این عملیات را اعلام کرد گفت: فکرش را هم نمی توانید بکنید در این بحران میلیاردها دلار را خدا فرستاده است! پس انگور را بخورید و باغش را نپرسید! که

بعدها بابک زنجانی و رضا ضراب از طرف رژیم اسلامی مامور باز پس گیری طلاها شدند که بعدها برای زنجانی در ایران تحت فشار افکار عمومی پرونده ای تشکیل شد و کارمندش رضا ضراب هم در ترکیه دستگیر و این اواخر مصادف با سفر داووداغو به ایران برای معامله بر سر کانتونهای روژآوا و پ ک ک در ترکیه (تصادفا) حکم اعدام زنجانی را صادر کردند! بعد از اینکه ترکیه دارای دولتی جنی پسند شد پروژه عراق و سرنگونی صدام به سر انجام رسید اما به دلیل فشار افکار عمومی داخل ایالات متحده و خارج از آن ادامه پروژه خاورمیانه بزرگ به آینده نامعلوم موکول شد. یکی دیگر از فاکتورها این بود که حتی قدرت مالی و نظامی شغالهایی جنی انرژی هم محدودیتهایی دارد و دیگر آنکه خرس روسی هم بار دیگر بیدار شده بود و هر ساله مبالغ نجومی به بودجه نظامیش می افزود. از یک طرف اتحادیه ها و تشکلات کارگری و احزاب چپ در برخی کشورها و مخصوصا ترکیه دیگر می توانستند فیگور پشت بازو بگیرند و این جناحهای مختلف طبقه حاکمه را در همه جا محتاط کرده بود و از طرف دیگر دوباره میان روسها و آمریکایی ها مسابقه جاسوس کشان راه افتاده بود! یکی ستون پنجم طرف مقابل را در انگلستان با رادیواکتیو مسموم می کرد و دیگری اولیگارش نامدار روس میخیل صاحب شرکت انحصاری Yukos Oil را دستگیر می کرد. اما بحران ۲۰۰۸ می رفت که تمام پروژه پر هزینه خاورمیانه بزرگ جنی و آنتی پروژه یوکوس را برای همیشه تعطیل کند، اگر در حوالی سال ۲۰۱۰ در بلندیهایی گولان میدانهای نفتی و گازی یافت نمی شد! آمریکا عراق را تحویل ایران، و افغانستان را دوباره به طالبان تحویل داده بود و دیگر حاضر نبود چون گذشته در این کشورها سرمایه گذاری نظامی کند و کلاهش را سفت چسبیده بود تا در باد نود و نه درصدیها نرود. کارگر جوانی در پی عواقب بحران اقتصادی در تونس خود سوزی و به سرعت آتش تن این کارگر جوان شمال آفریقا تا سوریه را در بر می گیرد. برای مهار آتش سوریه پرونده ارتش آزاد در آنکارا تشکیل و در سوریه اجرایش کلید خورد اما در همان ابتدا نشانه های شکست این طرح آشکار شد. به واسطه پ ی د ضمن تامین امنیت نسبی مرزهای شمالی سوریه تهدید متقابل ترکیه نیز فراهم شد. قبلا روزنامه ها از کشف نفت و گاز در بلندیهایی گلان خبر داده بودند. چنان منابع عظیمی که می توانست به اسرائیل این شانس را بدهد که به بزرگترین تولید کننده نفت بعد از

چاله، فرمول روانی قربانی در عمقهای امنیتی همچنان به اشکال بسیار پیچیده تر عمل می کند! شنگال و کوبانی و حلبچه و انفال هم مثال همین ادعاست. این اواخر داوود اغلو در تهران بعد از مقداری تعارفات فرمال دیپلماتیک از جمله تمجید از صنعت توریسم در ترکیه، وعده کمک به شکوفایی این صنعت در ایران را داد. کیست که نداند از سایه سر دولت عدالت و توسعه دیگر با وجود جنگ داخلی در ترکیه هیچ توریستی جرات پا گذاشتن به آناتولی را ندارد حتی بدون در نظر گرفتن این فاکت اساسی هم دیگر توریستهای اروپایی در شرایط اقتصادی کنونی پایی برای مسافرت برایشان نمانده است. پروژه گازی هم با وجود اتفاق نظر ایران با روسیه بیش از این فراتر نمی تواند برود و تنها هدف این سفر را باید در این جمله داوود اغلو در اشاره به کانتونهای روژاوا جست که گفت: "مسائل منطقه را برای بیگانگان نمی گذاریم و خود بحرانهای منطقه را حل می کنیم." کانتونها می تواند در آینده حتی تا گلان هم کشیده شود و حتی الگوی مناسبی برای حل تمامی مناقشات ارضی در منطقه باشد به شرطی که متوهم به رژیمهای حاکم در تهران و مسکو نباشد. می توان ظرفیتهای انقلابی را با مدیریت انفجارات اجتماعی درحلقه های ضعیف سرمایه بالا برد اما در غیر این صورت باید سرنوشت عمومی نخستین را برای توده های به جان آمده تصور کرد.



ترکیه برای روسها و جمهوری اسلامی و حزب دمکرات کردستان عراق و ناسیونالیست ها در کردستان ایران را برای عربستان و ترکیه و اسرائیل، ضمن یادآوری سرنوشت فرقه دمکرات آذربایجان مایلم به داستان اولین قربانی تاریخ بسنده کنم تا شاید درس عبرتی باشد! خانواده ای شکارگر از انسانهای نخستین را تصور کنید که در پی شکار خود مورد حمله شکارگری قویتر قرار می گیرند و در غاری پناه می گیرند. تمام سعی این ائتلاف کوچک پاسداری از دهانه غار می بود اما اگر سماجت و گرسنگی مهاجم بیش از توان دفاعی این ائتلاف کوچک می بود رئیس گروه با ضربه ای ضعیفترین و رنجورترین عضو گروه را به طرف مهاجم پرتاب می کرد تا طعمه اش را بگیرد و برود دنبال کارش و به این ترتیب باقی اعضای قویتر و مفیدتر برای گروه جان به در می بردند. بعدها با تکامل تولید، قربانی هم تکامل یافت و در جوامع کوچک دامدار اگر نیروی کافی انسانی برای حفاظت دامهای خود در اختیار نمی داشتند دامهای رنجور و مریض را دورتر از گله در حاشیه ای به عنوان قربانی برای حیوانات شکارگر و خانواده های گرسنه مهاجم می گذاشتند. صرف نظر از بروز توهم قربانی و پیشکش کردن انسان و طیور به آتشفشان و سیل و غیره که تابه امروز هم ادامه دارد، امروز در عصر چک و کارت اعتباری و اتم و فیسبک و مسافرتها فضایی و سیاه

عربستان تبدیل شود. حالا آتش بوعزی به سوریه رسیده و بهترین فرصت برای اسرائیل است تا با اسکان هزاران نفر در مناطق اشغال شده جنگ شش روزه ۱۹۶۷، ادعای مالکیتش بر این منطقه را استحکام بخشد و به کمک لابیهایش در جنی انرژری و به واسطه ی شرکت اسرائیلی زیر مجموعه جنی انرژری به نام Afek Oil Gas در بلندبهای گلان دست به حفاریهای نفتی بزند که اعتراضات فعالان محیط زیستی در اسرائیل را در پی داشت اما طبق معمول رژیم فاشیست اسرائیل در نهایت ددمنشی با خشونت تمام آنها را سرکوب کرد. طبق گفته ها تا سال ۲۰۲۰ این منابع می تواند استخراج شود و این می تواند به شدت از اهمیت نفت عربستان و نفت و گاز روسها و ایران هم بکاهد و همین مناسبتین دلیل تجهیز و فرستادن داعش به سوریه توسط عربستان و به همکاری دولت عثمانی اردوغان با هدف رفع تهدید لوله های فرضی از جانب کردها باشد. آنچه اسرائیل از کل ماجرا طلب می کند حاکمیتی در آینده سوریه است که دیگر ادعایی بر منطقه گلان نداشته باشد و این چیزی است که خاندان سعودی با آن مشکل خاصی ندارد اما نه روسها و نه رژیم اسلامی ابداً نمیتوانند بپذیرند و این منافع متضاد کشورهای مختلف سوریه را اینچنین به خون کشیده است. در پرداختن به موقعیت کردها و رابطه و اهمیت پ ی د در سوریه و حزب کارگران کردستان

محرومیت ۱۰ میلیون انسان از سواد لکه ننگ دیگری بر پیشانی رژیم اسلامی

امروز و در دهه دوم قرن بیست و یکم و در شرایطی که حتی داشتن توان خواندن و نوشتن معیار کافی برای باسواد بودن نیست، کارگزاران رژیم از وجود ۱۰ میلیون بیسواد گزارش می دهند و این نشانه کارنامه مجرمانه جمهوری اسلامی در عرصه مبارزه با بیسوادی است. بر طبق تعاریف مرکز آمار ایران، کسی که بتواند متون ساده را به زبان فارسی بنویسد یا بخواند جزو افراد باسواد محسوب شده و معادل تحصیلی اول ابتدایی است. اما بر اساس معیارهای امروزی باسواد کسی است که بتواند از سوادش برای ارتقاء آگاهی و مهارت خود و بهبود زندگی و روابط اجتماعی اش بهره گیرد. با تبدیل شدن کامپیوتر و اینترنت به بخشی از کار و زندگی لازم است زنان و مردان حداقل توان بکارگیری آنها را داشته باشند. اگر کسی از این توان محروم باشد کمتر خواهد توانست بر اطلاعات و دانش و مهارت خود بیافزاید. جمهوری اسلامی با تشدید فقر و گرسنگی در جامعه و شیوه تدریس

این عرصه نیز پیشتاز نقض حقوق اولیه انسانها است. این روزنامه در ادامه گزارش خود می نویسد: «سازمان نهضت سواد آموزی، وعده و وعیدهایی را برای مواجهه با مشکلات و چالش های جدی داد و بسیار مصمم عنوان کرد که طی چهار سال آینده تمام تلاش خود را خواهیم کرد که اشخاص زیر ۵۰ سال، از سواد خواندن و نوشتن ابتدایی برخوردار شوند. یعنی از سال ۱۳۹۰ تا سال ۱۳۹۴. اما زمان برنامه توسعه اقتصادی چهارم به پایان رسید و آمار بیسوادی در ایران همان ماند، و اضافه می کند که: «کردستان با بیشترین آمار بی سوادی در کشور یکه تاز است». این امری آشکار است که میزان بیسوادان در میان کارگران و مردم زحمتکش بسیار از تعداد بیسوادان در میان اقشار دیگر بیشتر است. همچنین بیسوادی در میان زنان دو برابر مردان است و اکثریت بی سوادان در روستاها ساکن اند.

با پایان دوره اقتصاد پنج ساله ایران ارزیابی از کارکرد این برنامه در زمینه های مختلف به یکی از موضوعات مورد بحث در رسانه های داخلی است. ارزیابی از کارکرد نهضت سوادآموزی یکی از این موارد است. معاون مدیرکل آموزش و پرورش استان گیلان اذعان کرده است که، بر پایه آمارهای سال ۱۳۹۴، شمار بی سوادان در این استان به ۱۴۰ هزار و ۳۵۳ نفر رسیده است. به گفته این کارگزار رژیم، شهر رشت، با ۸۰ هزار بی سواد، بیشترین تعداد بی سوادان را در استان گیلان دارد. این در حالی است که آمار بیسوادی در استانهای شمالی در مقایسه با سایر نقاط ایران سنتا پایین تر بوده است. معاون وزیر آموزش و پرورش و رئیس سازمان نهضت سوادآموزی رژیم سال گذشته گفته بود که در کشور حدود ۱۰ میلیون بی سواد و ۱۱ میلیون کم سواد شناسایی شده است. روزنامه "آبتکار" در آخرین شماره خود نوشته است که: «بیسوادی از موارد بارز نقض حقوق بشر است». به این اعتبار جمهوری اسلامی ایران در

دعای درون خانوادگی رژیم

نمی تواند تکیه گاهی برای تامین خواسته های مردم باشد!

و مطالباتشان، یعنی از تعقیب آنچه که حیات و ملماتشان به آن وابسته است، باز بدارند. از اینرو نه در مقابل مجلس و صندوق رای بلکه در برابر واقعیات سرسخت اقتصادی که موجودیتشان به آن گره خورده است، ناچارند مانور بدهند. رهبری سیاسی سپاه پاسداران میداند که چگونه از ظرفیت میانه روها و اصلاح طلبان حکومتی و طرفداران غرب و غیره هم برای تداوم حاکمیت رژیم اسلامی بهره بگیرد. این فصل مشترک هر دو جناح است و سپاه میکوشد آنرا مدیریت کند.

از طرف دیگر در باغ سبزی که روحانی با سیاست های "برجام" به مردم نشان می دهد، سربازی بیش نیست. سرمایه گذاران غربی تا زمانیکه اطمینان حاصل نکنند که سرمایه شان در ایران در دام سپاه پاسداران گرفتار نخواهد شد، تا زمانیکه از توانایی رژیم در کنترل مبارزات و اعتراضات مردم اطمینان حاصل نکنند، تا زمانیکه از تغییر قوانین و ضوابط دست و پاگیر اسلامی مطمئن نشوند، تا زمانیکه بهبود زیر ساختهای اقتصادی ایران را مشاهده نکنند، ریسک نخواهند کرد و فریب وعده های روحانی را نخواهند خورد. دولت های غربی هم تا زمانیکه اطمینان نیابند که بهره اقتصادی سرمایه گذارینا به تقویت بنیه مالی دخالت های سپاه در مناطق بحرانی منطقه منجر نخواهد شد، سرمایه داران را برای سرمایه گذاری در ایران تشویق نمی کنند. بعلاوه تا آنجا که به مصالح طبقه کارگر و اکثریت محروم این جامعه مربوط میشود، اگر بفرض همه موانع موجود بر سر راه سرمایه گذاری خارجی هم بر طرف شوند، سهم اکثریت مردم این جامع از این خوان یغما، چیزی بیشتر از مردم کشورها مشابه نظیر مصر و بنگلادش و غیره که بهشت سرمایه گذاران بوده اند، عاید نخواهد شد. از اینرو در سیمای استراتژی روحانی و کابینه اش هم راه حلی متصور نیست.

تجربه ۳۷ سال حاکمیت رژیم اسلامی به مردم ایران نشان داده است که جناح های مختلف رژیم هدفشان نه فقط جنگ قدرت در حوزه های منافع شخصی، بلکه مهمتر از آن نجات رژیم اسلامی از بحران های عمیقی است که با آن دست به گریبان است. هر کدام راه حل خود را کارسازتر می دانند و هر دو طرف در بکارگیری ابزاری که برای سرکوب مبارزات مردم در دسترس دارند، تردید نخواهند کرد. اگر یکی با شمشیر سر می برد، دیگری با پنبه. اگر دعوای درون خانوادگی آنها نمی تواند تکیه گاهی برای تامین خواسته های مردم باشند، اما نقاط ضعف دشمنان مردم و آشفتگی صفوف آنها را در هردو جناح نشان می دهند.

بدنبال رویارویی آشکار روحانی و خامنه ای در پیام های نوروزیشان، دستگاه های تبلیغاتی وابسته به سپاه و ولایت فقیه، حملات تند را بر علیه دولت روحانی آغاز کرده اند. آنها می گویند "دولت به خواسته های رهبر در این زمینه بی اعتنائی می کند و رفع مشکلات کشور را در گرو رابطه با غرب می داند. "جزایری" سخنگوی ستاد کل نیروهای مسلح می گوید: "بزرگ نمایی تحریم و رفع تحریم ها یک گفتن انحرافی و به دور از واقعیات محض موجود برای تأثیر بر افکار عمومی و مرعوب ساختن مخاطب است." در همین رابطه "انصار حزب الله" با صدور اطلاعیه ای از دولت روحانی خواست: "با تفسیرهای من درآوردی، دیگر در پی استحاله و در هم تیدن اقتصاد مقاومتی با اقتصاد لیبرال سرمایه داری جهانی نباشد." اظهارات جزایری در واقع نخستین واکنش سپاه پاسداران به سخنان روحانی و دیگر اعضای دولت پس از انتخابات اخیر مجلس شورای اسلامی و خبرگان رهبری است. این اظهارات در حالی است که دولت روحانی ظاهراً پایگاه محکم تری در این دو مجلس بدست آورده است. اما واقعیت این است که امروز دیگر توازن قوای بین دو جناح در جمهوری اسلامی نه از طریق صندوق رای و اکثریت های پارلمانی، بلکه در خارج از این نهادها تعیین می شود. این سپاه پاسداران است که با تکیه بر قدرت نظامی، تشکیلات گسترده و متمرکز، دست انداختن بر اهرم های اصلی اقتصاد ایران، در تعیین سیاست های کلان رژیم، حرف آخر را می زند. اگر قبول شرایط آمریکا در مذاکره بر سر پروژه اتمی جمهوری اسلامی مورد تأیید سپاه نبود، قطعاً چنین توافقی انجام نمی گرفت. هدف هشدارهای امروز سران سپاه به دولت روحانی هم این است که به وی گوشزد کنند، مبدا تصور کند که اگر اجازه یافته است قدم اول را بر دارد، میتواند قدم های بعدی را مستقل از اراده سپاه پاسداران بردارد.

اما طرح و نقشه های هر دو طرف این دعوا در رابطه با خارج ساختن اقتصاد ایران از بحران بدون مایه و پوچ اند. از یک طرف قدر قدرتی سپاه پاسداران بدون مرز نیست. اگر کارایی شمشیر سپاه بر بالای سر امثال روحانی و کابینه اش محدودیتی ندارد و هرگاه که بخواهند بر سرشان فرود خواهند آورد، در مورد خطری که از جانب مبارزات کارگران و مردم تهیدست و محروم این جامعه، موجودیت رژیم را تهدید میکند، کار به این سادگی نیست. رهبری سپاه پاسداران به تجربه دریافته است که زور و سرکوب به تنهایی برای مهار مبارزات مردم کافی نیست. آنها میدانند که با شعار دهن پر کن "اقتصاد مقاومتی" نمی توانند مردم را از پیگیری خواستها

عقب مانده، فرزندان مردم و بویژه کودکان خانواده های کارگری را از استفاده از امکانات پیشرفته فنی محروم کرده است. گذشته از بیسوادی مطلق ۱۰ میلیونی که اساساً به اقشار پایین جامعه تحمیل شده، جمهوری اسلامی به لحاظ کیفیت نیز آموزش را به قهقرا برده است. مشکل کودکان، جوانان و بزرگسالان ایران فقط بیسوادی و یا کم سوادی نیست. از ۲۰ میلیون کودک واجد شرایط تحصیل فقط ۱۲ میلیون نفر از آنها به مدارس راه یافته اند. کودکانی که از تحصیل باز می مانند، روانه بازار بیرحم کار میشوند و بخش اعظم آنها در فردای بزرگسالی هم دیگر هرگز امکان سواد آموزی را نخواهند یافت.

جمهوری اسلامی علیرغم اینکه چنین وانمود می کند که گویا به حل مشکل بیسوادی اهمیت می دهد، اما از آنجایی که بیشترین بخش بودجه هر سالش صرف فعالیت های نظامی و امنیتی می شود و بازار فساد و غارتگری مالی و اداری هم گرم است، هیچیک از طرح های متعددی که تا کنون بکار گرفته است سرانجامی موفق نداشته است. این رژیم آن اندازه ای که به اداره منظم کلاس های قرآن و آموزش مداحی و سر و سامان بخشیدن به حوزه های به اصطلاح علمیه و کلاس هایی که بلاواسطه خرافه و ارتجاع را ترویج می کنند اهمیت می دهد، به اداره کلاس های منظم سوادآموزی با معلمانی بی مسئله و بی مشغله اهمیت نمی دهد.

بیسوادان باید در دنیای متحول امروزی به معنی واقعی کلمه و بر طبق استانداردهای جهانی باسواد شوند. اما در ایران امروز سیستمی حاکم است که نمی خواهد و نمی تواند در این زمینه گامی اساسی بردارد و پروژه هایی هم که در این زمینه دارد نقش بر آب است. از اینرو تحقق این خواست ابتدایی هم به رهایی مردم ایران از چنگ این رژیم گره خورده است.



به مناسبت سالگرد کمون، اولین حکومت کارگری در جهان

برپا می شود. کمون همان شکل سیاسی است که رهایی اقتصادی کار را ممکن می سازد. کمون الگوی سیاسی حکومت کارگری در جهان است.

امروز بعد از گذشت ۱۴۵ سال از اولین تجربه حکومت متمدن و آزاد و انسانی کارگران، بشریت تحت سیطره حاکمیت نظام سرمایه داری هر چه بیشتر در قید و بندهای اسارت آور مناسبات ناعادلانه و استثمارگرانه موجود، به تباهی کشانده شده است.

امروز جامعه بشری تحت حاکمیت سرمایه داران و سیستم سرمایه داری جهانی، در بحران و فلاکت دست و پا می زند. انقلاب اجتماعی کارگران و برپایی جامعه سوسیالیستی تنها راه نجات از تمام مظالم این اجتماع وارونه است. کمون الگوی چنین جامعه ای است.

اگر کمون پاریس، این اولین حکومت کارگری جهان توسط دولت های سرمایه داری و سرکوب خونین کارگران مبارز و بیخاسته آن به شکست کشانده شده اما به گفته مارکس: «پاریس کارگر با کمونش به عنوان پیشتاز پر افتخار جامعه نو جاوید خواهد ماند و جانبازان آن در قلب بزرگ طبقه کارگر جای خواهند داشت.»

یاد کمون پاریس اولین حکومت شورایی کارگری جهان را با تلاش و مبارزه هر چه بیشتر علیه نظام ضدانسانی سرمایه داری و برقراری حکومت کارگری - حکومت صاحبان اصلی این جامعه - گرامی می داریم.



بدست گرفتن کارخانه ها و سپردن اداره آنها به تعاونی های کارگری، لغو کار شبانه کارگران نانوایان ها،

ممنوع کردن جرمه و کسر دستمزد کارگران، برقراری تحصیل رایگان، جدایی مذهب از دولت و پایان دادن به حاکمیت کلیسا و همچنین ملی کردن اموال و املاک کلیسا، به آتش کشیدن گیوتین ها که تا آن زمان هزاران انقلابی و مخالف دولت سرمایه داری فرانسه را با آن در برابر عموم مردم اعدام کرده بودند. واژگون کردن ستون «واندوم» - این ستون با استفاده از آهن پاره توپ های به غنیمت گرفته شده توسط ناپلئون ساخته شده بود و نشانه شوونیسم و عظمت طلبی فرانسه بر دیگر ملل و وسیله ای برای تحریک دشمنی و ایجاد کینه بین ملت ها بود.

حکومت سرمایه داری فرانسه که در بیرون پاریس تجدید سازمان یافته بود سرانجام توانست به کمک حکومت سرمایه داری پروس کمون پاریس را محاصره نماید. دولت پروس اسیران جنگی فرانسوی را به حکومت فرانسه که در آن زمان در کاخ «ورسای» در حوالی پاریس مستقر شده بود تحویل داد و در محاصره کردن کمون پاریس، به کمک حکومت سرمایه داری فرانسه برخاست و سرانجام پس از دو ماه و ده روز حاکمان ستمگر سرمایه داری فرانسه، پاریس را به خاک و خون کشاندند و حکومت کارگران را به شکست کشاندند.

در جریان جنگ سنگر به سنگر و قهرمانانه کارگران پاریس، هزاران کارگر در راه دفاع از کمون جان باختند و بدین گونه در آخرین روزهای کمون نیز سنن فداکاری و رزمندگی کارگری در راه حفظ حاکمیت خود را به نمایش گذاشتند.

انقلاب کارگری کمون، علاوه بر اینکه به عنوان نقطه عطفی در تاریخ مبارزاتی طبقه کارگر به ثبت رسیده است. کمون برای اولین بار سیمای انسان متمدن و جامعه پیشرو و آزاد را به تمام بشریت نشان داد. جامعه ای که فقط با انهدام تمام و کمال نظم و نسق جامعه سرمایه داری

روز جمعه ۱۸ مارس، سالروز برپایی «کمون پاریس» اولین حکومت کارگری جهان بود. یکصد و چهل و پنج سال پیش کارگران پاریس حکومت شورایی خود را بنیان گذاشتند. بشریت برای اولین بار جامعه ای نو، جامعه ای با قوانینی مبتنی بر آزادی و برابری را زیر پرچم دولت کارگری کمون تجربه کرد. جامعه بشری به درازای عمر حاکمیت سرمایه و تحت سیطره نظام انسان ستیز سرمایه داری، مالا مال از جنگ نهان و آشکار و قساوت و وحشیگری سرمایه داران علیه کارگران بوده است. تمام الگوهای حکومتی سرمایه داران با هر درجه ای از اصلاح و رفورم، جز بر استثمار بی وقفه کارگران و مردم زحمتکش جامعه متکی نیستند.

اولین حکومت کارگری که با قیام کارگران پاریس در سال ۱۸۷۱ و در جهان بنام «کمون پاریس» مشهور گشته است، یکی از آن رویدادهای تاریخی مبارزه طبقاتی کارگران است که بنام طبقه کارگر فرانسه به ثبت رسیده است. در آن سال ها، در نتیجه جنگی که بین دو دولت بورژوازی فرانسه و پروس در جریان بود به توده های کارگر و مردم ستمدیده ویرانی ها و سختی های فراوانی تحمیل گردید و کارگران پروس، فرانسه و انگلستان بارها با انجام تظاهرات و صدور بیانیه و اعلامیه از طریق جامعه بین المللی کارگران - انترناسیونال اول - مخالفت خود را با این جنگ اعلام کرده بودند.

کارگران پاریس، روز ۱۸ مارس ۱۸۷۱ با قیام خود قوای دولتی را از پاریس بیرون رانده و ارتش سرکوبگر فرانسه را منحل کرده و نیروی مسلح خود را سازمان دادند. آنها همچنین دم و دستگاه های دولتی را منحل کردند. اعضای انتخابی کمون، حاکمیت را بدست گرفتند و توده های کارگر و زحمتکش شهر، بطور مسلحانه از حکومت خود دفاع کردند.

کمون پاریس از همان روزهای اول حاکمیتش یک سلسله اقدامات انقلابی را آغاز کرد که همگی از ماهیت کارگری بودن کمون نشأت گرفتند. مهمترین این اقدامات عبارت بودند از:

تروریسم کور در خدمت سیاست های خارجی ستیزانه!

ریاست جمهوری آمریکا یکی از کسانی بود که در مقابل رویدادهای بروکسل واکنش نشان داد و حضور مهاجرین و فرهنگ های مختلف در این شهر را بعنوان عامل حملات تروریستی این شهر معرفی کرد و متعهد شد که آمریکا را از چنین حوادثی مصون نگه دارد. او از این فرصت استفاده کرد و یکبار دیگر سیاست ضد مهاجرتی خود را اعلام و گفت: "در مورد کسانی که به کشورمان راه می دهیم باید خیلی خیلی هوشیار باشیم".

آنچه که روز سه شنبه در بروکسل اتفاق افتاد و دهها انسان بیدفاع را به خون کشید، اکنون بصورت رویدادی روزمره در زندگی مردم در بیشتر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا درآمده است. این تروریسم کور که قربانی خود را نمی شناسد، در اروپا باشد یا در خاورمیانه، عملی ضد انسانی و محکوم است. اما بازتاب اجتماعی آن از ناامن شدن محیط زندگی عمومی فراتر می رود. دود این تروریسم به چشم میلیونها پناهنده و مردم عادی مسلمان خواهد رفت که برای نجات از جهنمی که قدرتهای جهانی و محلی و جریانات مرتجع اسلامی در کشورهای خاورمیانه و آفریقا برایشان بوجود آورده اند، در اروپا و آمریکا و جاهای دیگر پناه گرفته اند.

نباید گذاشت که جریان های راسیستی و احزاب راستگرا این گونه جنایات تروریستی را به بهانه ای برای تشدید سیاست های نژاد پرستانه و پناهنده ستیزانه خود تبدیل کنند. مردم عادی در کشورهای مسلمان نشین روزانه قربانی جریان های تروریسم اسلامی هستند، نباید گذاشت شهروندان مسلمان در کشورهای اروپایی نیز به قربانی خشونت جریان های راستگرای افراطی تبدیل شوند. ■

جمعیت اش بیشتر از هر کشور دیگر اروپایی جوانان دارای عقاید اسلامی آن به داعش و جنگ در سوریه پیوسته اند. بلژیک همچنین یکی از کشورهای اروپایی است که شرایط زندگی مهاجرین در آن دشوار و درصد بیکاری جوانان خارجی در آن بالا است. در عین حال بروکسل یکی از مراکز مهم تصمیم گیری در قلمروهای اقتصادی، سیاسی و دیپلماسی اروپا است. با تکیه بر موارد مورد اشاره فوق، اجرای این عملیات در مرکز قدرت اروپا یکی از نشانه های ضعف اقدامات پیشگیرانه دستگاههای امنیتی و پلیسی کشورهای اروپایی و تلاش جریانات اسلامی برای کشاندن دامنه جنگ به اروپاست.

اما تاوان ناامن کردن اروپا توسط جریانات اسلامی و امنیتی کردن این کشورها توسط دستگاههای امنیتی و نیروهای مسلح را شهروندان عادی و پیشاپیش آنها پناهندگان و مهاجرین مقیم این کشورها پرداخت خواهند کرد. با اجرای هر عملیات تروریستی انگشت اتهام بسوی مهاجرین نشانه می رود و از زاویه دستگاههای امنیتی هر مهاجری از خاورمیانه و کشورهای اسلامی یک تروریست به چشم می آید و کنترل پلیسی بر زندگی مهاجرین گسترده تر خواهد شد.

اجرای این عملیات های تروریستی هم چنین به فرصتی طلایی برای جریانات نژاد پرست و فاشیستی و مهاجر ستیز تبدیل می شود، اما نه برای بیرون ریختن خارجیان از این کشورها، زیرا سرمایه داری این کشورها به نیروی کار ارزان آنها نیاز دارد، بلکه برای تحمیل یک زندگی زیر خط فقر به آنها و بازپس گیری آخرین دستاوردهای مبارزاتی طبقه کارگر این کشورها است. "دونالد ترامپ" کاندیدای

روز سه شنبه ۲۲ مارس یک رشته انفجار تروریستی، بروکسل پایتخت بلژیک و شهری که یکی از مراکز مهم تصمیم گیری اقتصادی، سیاسی و دیپلماسی اروپا بحساب می آید را لرزاند. این رشته از حملات تروریستی به دنبال یک هفته عملیات پلیس بلژیک برای دستگیری شماری از تروریستهای تحت تعقیب که منجر به دستگیری صلاح عبدالسلام از مهره های اصلی رویدادهای ۱۳ نوامبر سال گذشته پاریس شد، صورت می گیرد. گزارشها حاکی از آن است که جریان آدمکش داعش مسئولیت این انفجارها را بعهده گرفته است.

هراس از گستردگی این عملیاتها به حدی بود که کلیه نیروهای مسلح بلژیک به حالت آماده باش درآمدند، ارتش کنترل متروی شهر را به عهده گرفت، خانواده سلطنتی به محل نامعلومی منتقل شدند، مقر کمیسیون اروپا به منظور بازرسی پلیسی تخلیه شد، دانشگاه بروکسل تعطیل و کلیه دانشجویان و کارمندان آن اجازه ترک آنجا را نیافتند. شمار زیادی از پروازهای رفت و برگشت از بروکسل لغو شد. پلیس و نیروهای ویژه به جستجوی خانه به خانه پرداختند و مرزهای کشور بسته شد. کشورهای هم مرز با بلژیک کنترل مرزهای خود با این کشور را نیز بطرز بی سابقه ای شدت بخشیدند.

اجرای چنین حملات هماهنگ شده و همزمان با چنین تلفات انسانی و خسارت مادی نمی تواند عملیاتی واکنشی نسبت به دستگیری چند تروریست بوده باشد. بدون شک این حملات طرحی از پیش سازماندهی شده و اجرای آن باید از مدتها پیش طراحی شده باشد. انتخاب بروکسل هم که مرکز اتحادیه اروپاست بعنوان هدف این عملیات آگاهانه بوده است.

بلژیک یکی از کشورهای است که به نسبت

یاد جانباختگان کاروان پزشکی کمک رسان به مردم جنگ زده ترکمن صحرا گرامی است!

عصر روز نهم فروردین ۱۳۵۸ یک گروه امدادگر مرکب از فریده زکریائی، جمیل زکریائی، فایزه قطبی، گلریز قبادی، اسماعیل علی پناه، رئوف کمانگر، دکتراسعد وزیری، جمیل سجادی و دکتر فتح الله لطف الله نژادیان به منظور کمک رسانی از کردستان به طرف ترکمن صحرا حرکت کرده و در مسیر راه قبل از رسیدن به مقصد در اثر تصادف ماشین جان باختند. مرگ نابهنگام این عزیزان شهر سنجند را در یک ماتم عمومی فرو برد و خانواده ها و مادران و پدرانشان را برای همیشه داغدار کرد.

یادشان گرامی باد و نامشان جاودان!



اطلاعیه کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران در رابطه با حمله تروریستی در بروکسل

است که همزمان می توانند از تبدیل شدن این حمله تروریستی به خوراک تبلیغاتی جریانات نژاد پرست و احزاب راسیستی در کشورهای اروپایی جلوگیری کنند و از سوی دیگر نگذارند دولت های اروپایی به بهانه این حمله تروریستی مرزهای خود را بر روی هزاران پناهجوی گریخته از جنگ تروریستها ببندند. یقیناً روزی فرا خواهد رسید که وجدان آگاه و روحیه انساندوستی مردم آزادیخواه، چه در خاورمیانه و چه در کشورهای اروپایی، نخواهد گذاشت که نیروهای ضد انسانی، اعم از تروریستهای اسلامی و یا گروههای راست و نژاد پرست، همچنان این جوامع را به محل خشونت و تفرقه تبدیل کنند و نخواهند گذاشت دولتهای سرمایه داری در بستر چنین وضعیتی به حاکمیت خود ادامه دهند.

تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران، ضمن محکوم کردن حمله جنایتکارانه در بروکسل، به سهم خود در جهت همبستگی مردم آزادیخواه و قربانیان شرایط موجود تلاش خواهد کرد و در این راستا سایر نیروهای آزادیخواه، بشر دوست، چپ و نهادهای کارگری را به تشکیل جبهه ای مشترک علیه افراطی گری اسلامی از یک طرف و نژادپرستی و سیاست های پناهنده ستیز از طرف دیگر فرا می خواند.

کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران
۲۲ مارس

حمله ور می شوند و در این کشورها هم به قتل عام مردم غیر نظامی می پردازند. گسترش افراطی گری در خاورمیانه ای استبداد زده و فقر زده، گسترش جنگهای فرقه ای و مذهبی، که قدرت های جهانی مستقیماً در آن نقش دارند، و همچنین گسترش شکاف طبقاتی و تبعیض نژادی در جوامع اروپایی منشاء حملات تروریستی ای است که در چند سال اخیر در قلب اروپا اتفاق افتاده اند. در چنین شرایطی موثرترین ابزار مقابله با افراطی گری مذهبی، چه در خاورمیانه و چه در کشورهای اروپایی، به میدان آمدن مردم آزادیخواه، نهادهای مردمی، سازمانهای بشردوست و چپ

انتحاری و بمب گذاری در روز ۲۲ مارس ۲۰۱۶ در بروکسل پایتخت بلژیک، بیش از ۳۰ نفر کشته و دهها نفر دیگر زخمی شدند. این حمله تروریستی، که طی ساعت های پر رفت و آمد صبح این روز انجام گرفت، فرودگاه و متروی بروکسل را هدف قرار داد. گزارشات منتشر شده حاکی از آن است که گروه اسلامی موسوم به "داعش" مسئولیت این حملات را به عهده گرفته است.

گروه های اسلامی که بسیاری از کشورهای جهان، بخصوص کشورهای خاورمیانه را، به قتلگاه مردم بی دفاع تبدیل کرده اند اکنون هر از گاهی به کشورهای اروپایی نیز



نماینده گی کومه له در خارج کشور

کمیته خارج کشور

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

آدرس های
حزب کمونیست
ایران و کومه له

K.K. P.O.Box 75026
750 26 Uppsala - Sweden

Fax: 004686030981

representation@komalah.org

Tel: 0046 8 6030981

دوشنبه و جمعه از ساعت 19 تا 22 به وقت اروپا

0046-707 254 016

kkh@cpiran.org

C.D.C.R.I. Box 2018

127 02 Skärholmen

SWEDEN

cpi@cpiran.org